



فضائل و مصائب

حضرت زهرا عليها السلام

از مجموعه استفتائات
حضرت آیت الله العظمی
سید محمد صادق روحانی مد ظله العالی

نام کتاب: فضائل و مصائب حضرت زهراء عليها السلام
از مجموعه استفتائات آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی
ناشر: مهرا میرالمؤمنین
نوبت چاپ: اول
چاپ:
شمارگان: ۳۰۰۰
شماره صفحات: ۱۲۸ صفحه
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۸۸

مرکز پخش:

تلفن

شابک:

فهرست موضوعات

بخش ۱

- پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون فضیلت‌های فاطمه علیها السلام ۹
۱. تفسیر روایت «لَوْلَا لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» چیست؟ ۱۱
۲. پرسش‌هایی پیرامون روایت «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَلَاخَ لَمَقَّتْكُمْ» ۱۳
۳. پرسش‌های دیگری پیرامون حدیث «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَلَاخَ لَمَقَّتْكُمْ» ۱۶
۴. چرا فاطمه علیها السلام «أُمُّ أَيْبِنَا» لقب یافت؟ ۱۹
۵. فاطمه علیها السلام و پوشاندن چهره مبارک ۲۱
۶. فاطمه علیها السلام و عوارض زنانه ۲۳
۷. فاطمه علیها السلام و روایات دیدار سلمان ۲۳
۸. هماهنگی میان آزرده شدن فاطمه علیها السلام و حرمت آنچه باعث آزار او گردد ۲۴
۹. آیا آنچه باعث آزار فاطمه علیها السلام گردد حرام است؟ ۲۵
۱۰. جواز شفاخواستن از فاطمه علیها السلام ۲۶
۱۱. استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام ۲۸
۱۲. نماز استغاثه به زهرا علیها السلام ۲۹
۱۳. استغاثه به زهرا علیها السلام یا برترین اعمال در آخرین ساعت روز جمعه ۳۰
- * ۱۴. نماز استغاثه به زهرا علیها السلام یا دروازه برآمدن حوائج ۳۱
- * ۱۵. مقام علمی زهرا علیها السلام ۳۱

- * ۱۶. مُصْحَفِ فَاطِمَةَ علیها السلام ۳۵
- * ۱۷. مُصْحَفِ زَهْرَاءَ علیها السلام ۳۷
- * ۱۸. معنای حدیث «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا» ۳۸
- * ۱۹. پرسش‌هایی پیرامون برخی فرازهای «حدیث کسا» ۳۹
- * ۲۰. زهرا علیها السلام و داستان مباحله ۴۲
- * ۲۱. سالار بانوان گیتی مریم است یا زهرا علیها السلام ۴۶
- * ۲۲. مقام سیادت و سروری مریم و زهرا علیها السلام ۴۸
- * ۲۳. مهریه زهرا علیها السلام ۵۰
- * ۲۴. فرمان خدا به ازدواج زهرا علیها السلام ۵۰
- * ۲۵. فروغ معنوی زهرا علیها السلام ۵۱
- * ۲۶. زهرا علیها السلام یک بانوی عادی نیست ۵۲
- * ۲۷. رابطه میان شب قدر و فاطمه زهرا علیها السلام ۵۵
- * ۲۸. دعای مخصوص فاطمه زهرا علیها السلام ۵۶
- * ۲۹. اثر سازنده ختم «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام...» بر جنین ۵۷
- * ۳۰. شهادت در اذان به مقام سیادت و سروری فاطمه علیها السلام ۵۸
- * ۳۱. برتری تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بر نافله ۵۹
- * ۳۲. برتری پرداختن به تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام پس از نماز ۶۰
- * ۳۳. فاطمه زهرا علیها السلام تنها دختر پیامبر ۶۰
- * ۳۴. پاکیزه و دورداشتن زهرا علیها السلام از کار مکروه ۶۲
- * ۳۵. آیا همه اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند؟ ۶۳
- * ۳۶. حکم کسی که عصمت زهرا علیها السلام را انکار کند ۶۴
- * ۳۷. حجاب زهرا علیها السلام ۶۴
- * ۳۸. پرسش بی‌مورد ۶۵

* ۳۹. حضور فاطمه علیها السلام در شهادتگاه امام حسین علیه السلام ۶۶

بخش ۲

- ۶۷ پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون مظلومیت و شهادت فاطمه علیها السلام ... ۶۷
- * ۴۰. ترتیب رنج‌هایی که بر زهرا علیها السلام فرود آمد ۶۹
- * ۴۱. داستان فدک ۶۹
- * ۴۲. گستره فدک ۷۱
- * ۴۳. داستان فدک داستان عقیده است یا یک رویداد تاریخی؟ ۷۲
- * ۴۴. فدک در خلافت امیر مؤمنان ۷۳
- * ۴۵. جبران ضعف برخی از روایات با شهرت عملی ۷۴
- * ۴۶. امیر مؤمنان به هنگام هجوم به فاطمه علیها السلام ۷۶
- * ۴۷. شکیبایی امیر مؤمنان به خاطر مصالح دین ۸۰
- * ۴۸. هنگامه خطبه درخشان فاطمه علیها السلام ۸۲
- * ۴۹. شکستگی دنده و پهلو فاطمه علیها السلام در هجوم بیدادگران ۸۶
- * ۵۰. شکستن پهلو و دنده را جز نادان و حق‌ناپذیر انکار نمی‌کند ۹۰
- * ۵۱. مصیبت شکستن دنده او موضوعی عقیدتی است ۹۱
- * ۵۲. زدن به تازیانه و نه بدون واسطه ۹۲
- * ۵۳. تکذیب به زنجیر کشیدن امیر مؤمنان ۹۲
- * ۵۴. تفسیر و توجیه عبارت کاشف الغطاء ۹۴
- * ۵۵. تلاش برای زنده‌داشتن روز شهادت زهرا علیها السلام به روایت چهل روز ۹۴
- * ۵۶. اهمیت کتاب سلیم بن قیس ۹۵
- * ۵۷. حکم کسی که مظلومیت فاطمه علیها السلام را انکار کند ۹۷
- * ۵۸. وظیفه انسان در برابر کسی که رنج و مصائب فاطمه علیها السلام را انکار کند ۹۷
- * ۵۹. انکار رنج‌ها و مصائب فاطمه علیها السلام و خروج از مذهب ۹۸

اعلامیه‌ی آیت‌الله العظمی روحانی در سالروز شهادت فاطمه علیها السلام ۱۰۱

زندگینامه

حضرت آیت‌الله العظمی روحانی ۱۰۷

ولادت ۱۰۷

والدین ۱۰۷

تحصیلات ۱۰۹

اساتید ۱۱۰

تدریس ۱۱۳

تألیفات ۱۱۶

مرجعیت ۱۲۰

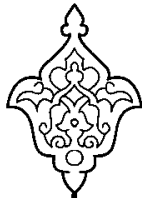
بعضی از ویژگی‌ها ۱۲۱

سیاست و حیات سیاسی ۱۲۱

احترام به مراجع ۱۲۳

اندرزها و سفارشات ۱۲۴

حیات مذهبی ۱۲۶



بخش ۱

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پیرامون

فضیلت‌های فاطمه علیها السلام





۱. تفسیر روایت «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ» چیست؟

س. تفسیر این حدیث شریف چیست که می‌فرماید:
«يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ!»^(۱) هان ای احمد! اگر تو نبودی، جهان را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، من شما دو نفر را نمی‌آفریدم.

ج: باسْمِ طِبْتِ اسْمَانَه

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا»^(۲) من در سخنان همه علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت و جماعت بسیار پژوهش نمودم و

۱- الجنة العاصمة، ص ۱۴۹ با اندک تفاوت در واژه‌ها؛ ضیاء العالمین، ص ۱۸۷ وکشف اللثالی عن جابر بسند وثیق وفي ذیله ثم قال جابر هذا من الاسرار التي امرنا رسول الله ﷺ بكتمانه الا عن اهله؟ وملتی البحرين، ص ۱۴، والجنة العاصمه، ص ۱۴۹ ومجمع البحرين.

۲- بار خدایا! درود بفرست بر فاطمه و پدر او، و بر همسرش و دو فرزند او، و بر راز به‌امانت سپرده شده در وجود نازنین او.

دریافتیم که سرمایه و موادّ اصلی دنیای وجود ظاهری صدّیقه طاهره فاطمه علیها السلام از موادّ این جهان خاکی و فناپذیر نیست، بلکه بخش مادی و ظاهری آن وجود گرانبه، از بهشت پرطراوت و زیبای خدا و از بلندترین درختان و برترین میوه‌های آن است.

اما روح ارجمند آن بانوی بزرگ نیز که از سوی خداوند حکیم متناسب و هماهنگ با این جسم مبارک برگزیده شده، از رازها و اسرار الهی است که ما حقیقت آن را در نمی‌یابیم و نمی‌شناسیم. تنها چیزی که ما در این مورد درمی‌یابیم، همان چیزی است که به‌وسیله روایات، رسیده و بیانگر آن است که روح تابناک فاطمه علیها السلام از فروغ عظمت و شکوه خدا آفریده شده است.

چنین مفهوم و سخنی را برخی از کتاب‌های روایی از جمله کتاب «معانی الأخبار صدوق» از امام صادق و او نیز از نیای گرانقدرش سالار پیامبران خدا آورده است که فرمود:

«خُلِقَ نَوْرُ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ...»؛^(۱) نور وجود فاطمه پیش از آفرینش آسمان و زمین آفریده شد!

برخی از مردم پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا گوهر وجود فاطمه علیها السلام از انسانها نیست؟

پیامبر فرمود: فاطمه حوریه‌ای است در سیمای انسان، و خدا او را پیش از آفرینش آدم و عالم و دیگر ارواح انسانها... از فروغ

۱- صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۹۶.



تابناک خود آفرید.

«فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ...»^(۱)

با این بیان، بانگش به محتوای این حدیث شریف قدسی که در بسیاری از مجموعه‌های روایی آمده است، این معما حل می‌شود که: «لَوْلَا لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلَيُّ لَمَّا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتُكُمْ»؛ اگر تو نبود، جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، شما را پدید نمی‌آوردم، یعنی چه؟

و نیز روشن می‌گردد که چرا در روز رستاخیز به هنگام ورود فاطمه علیها السلام به بهشت پرتراوت و زیبای خدا، پیامبران از آدم گرفته تا دیگران به زیارت او می‌شتابند، و حتی سالار پیامبران خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله به دیدار دخت فرزانه خویش می‌رود. و نیز روشن می‌شود که چرا پیامبر پس از برانگیخته شدن مردم و پایان حسابرسی از آنان، نخستین کسی است که به سوی بهشت خدا می‌رود و تنها یک گروه از او پیشی می‌گیرد که آن گروه ارجمند نیز گروه فاطمه علیها السلام است.

۲. پرسش‌هایی پیرامون روایت «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتُكُمْ»

س ۱. در کتاب «عوامل فاطمة الزهراء علیها السلام» به نقل از کتاب «مجمع الثورین» فاضل مرندی و نیز از کتاب «ضیاء العالمین» علامه نباطی فتونی

۱- صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۹۶.

نیای بزرگ‌تر مرحوم صاحب جواهر از طرف مادر، حدیث شریف «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ» به این صورت آمده است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»؛ اگر تو نبودی، جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، شما را پدید نمی‌آوردم.

و اینک پرسش این است که:

۱. آیا در این روایت، مشکل فلسفی، نظیر لزوم «تقدّم الشیء علی نفسه» یا مشکل دیگر فلسفی نیست؟
۲. آیا این روایت از نظر فلسفی و از دیدگاه عقلی مورد پذیرش است؟
۳. خلاصه این که آیا این روایت را می‌توان به صورت منطقی تفسیر و تحلیل نمود؟ این پرسش بدان جهت است که برخی چنین پنداشته‌اند که این روایت با برخی باورها و عقاید مسلم دینی ناسازگار است و ادّعا نموده‌اند که همه علمای ما، گوینده و معتقد به این روایت را در این مورد در اشتباه و بیراهه می‌نگرند.

ج: باسماحلت اسماء

۱. حقیقت این است که مشکل و محذور، تنها در علّت آفرینش و ایجاد ممکن است و نه در هدف نهایی آفرینش؛ با این بیان، اگر از آن حضرت به صورت مسامحه به هدف نهایی نیز تعبیر گردد، اشکال مورد اشاره پیش نمی‌آید. البته طرح کامل این بحث، فرصت و مجال گسترده‌ای می‌طلبد.
۲. اشکال و محذور فلسفی مورد اشاره تنها در علّت موجه



است، و اما برابر ظاهر روایت که پیشوایان معصوم هدف نهایی از آفرینش جهان باشند، در این صورت موردی برای اشکال و توهم یادشده نمی‌ماند.

۳. پس از آن‌که پیامبر گرامی نه تنها برترین پدیده آفرینش که والاترین انسان شناخته شد، و پس از آن‌که آن حضرت سبب نیک‌بختی بشریت و عامل نائل آمدن بندگان کمالجوی خدا به جایگاه والای انسانی و کمالات معنوی و زندگی جاودانه عنوان یافت، و با عنایت به این نکته ظریف که درخشش آن وجود گرانبمایه و پایندگی و پویندگی راه و رسم مترقی او نیز در گرو وجود ارحمنند علی و فاطمه و فرزندان معصوم آن دو وجود ارحمنند علیهم السلام است، در آن صورت دورترین و نهایی‌ترین هدف آفرینش جهان و جهانیان برای اندیشمندان ژرف‌نگر قابل درک و دریافت است.

به‌ویژه که به جایگاه والای علی علیه السلام در قرآن بنگریم ^(۱) که می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...»؛ ای پیامبر! آنچه از جانب

۱- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» * مائده: آیه ۶۷.

پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فروفرستاده شده است، آن را به مردم برسان؛ و اگر [چنین] نکنی پیام او را نرسانده‌ای؛ و [در این راه هیچ نگرانی به دل راه مده که] خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد، چراکه خدا گروه کفرگرا را راه نمی‌نماید.

پروردگارت در مورد ولایت علی علیه السلام به سوی تو فرورستاده شده است، آن را به مردم برسان؛ و اگر [چنین] نکنی پیام او را نرسانده‌ای؛ و [در این راه هیچ نگرانی به دل راه مده که] خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد، چراکه خدا گروه کفرگرا را راه نمی‌نماید.

و نیز در مورد مقام پرفراز فاطمه علیها السلام بیندیشیم و به یاد داشته باشیم که پیامبر گرامی او را نه در جایگاه دخت سرفراز خود، بلکه در مقام والای مادر گرانقدر پدر می‌خواند و از او به عنوان «أُمَّ أَيْبُهَا» تعبیر و تجلیل می‌فرمود.

با این بیان و این نکته‌ها، برای ما این پندار برخی روشن نشد که دلیل ناسازگاری این حدیث با باورهای استوار دینی در کجاست؟ و نیز در اشتباه و بیراهه پنداشتن کسی که این حدیث را باور دارد، برای ما سخنی قابل فهم و معنا به نظر نمی‌رسد.

۳. پرسش‌های دیگری پیرامون حدیث «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»

س ۱. آیا از دیدگاه شما درستی این حدیث قدسی ثابت است که می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ جَمِيعاً»؛^(۱) ای احمد! اگر تو نبود، جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، همه شما را پدید

۱- الجنة العاصمة، ص ۱۴۹ با اندک تفاوت در واژه‌ها.



نمی‌آوردم؟

س ۲. تفسیر و توجیه درست این روایت چگونه است؟

س ۳. یکی از دانشمندان در مورد این حدیث چنین گفته است:

در این حدیث، گویی علت از نظر رتبه یا وجود یا هردو، بر معلول مقدم است؛ پس، اعتبار جزء دوم از نصّ اگر صحیح باشد، باعث تقدّم پدیده و همزمان و در یک لحظه باعث تأخر آن بر معلول خود می‌شود، و روشن است که تقدم پدیده بر وجود خود، به‌طور قطع باطل است.

افزون بر آن، اگر این حدیث به‌طور کامل درست شمرده شود، موجب تسلسل نزولی می‌گردد، که سخنی است باطل و نادرست؛ و اگر کسی در اندیشه شکستن این حلقه تسلسل در آید، به یک «دور» آشکار - که در بطلان آن تردیدی نیست - برخورد می‌کند. اینک تفسیر و ارشاد شما در این مورد چیست؟

ج: باسماحلت‌اسما

۱. فراز نخست روایت که می‌فرماید: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْئَالَ» در بسیاری از کتابهای حدیثی ما رهروان مذهب اهل بیت و نیز کتاب‌های اهل سنت آمده است.

«قندوزی حنفی» این حدیث را آورده و «عجلونی» معنای آن را درست شمرده است.

اما فراز دوم حدیث، در کتاب وحید بهبهانی آمده است.

اما فراز سوم حدیث، در کتاب مجمع التورین به نقل از بحر المعارف آمده است.

۲. روایت مورد بحث به خاطر روشنی معنا و مفهوم، نیاز به توجیه ندارد، چراکه معنای حدیث این است که: وجود ارزشمند این پنج وجود مقدّس، میوه و رهاورد همه پدیده‌های هستی است، و آنان در حقیقت، هدف و غرض نهایی آفرینش افلاک هستند.

۳. گرچه برابر دقت عقلی و آموزه‌های درست دینی، پدیدآورنده و هستی‌بخش ناچیزترین ذرات تا بزرگ‌ترین کهکشانها، تنها خدای یکتاست، اما در این حقیقت جای گفتگو نیست که قانون جهانشمول «علّیت» در نظام هستی، اصلی است که خرد انسان آن را اثبات نموده، و از ضروریات عقلی می‌شمارد، و همه بحث‌های عقلی و علمی نیز بر آن بنیاد می‌گردد.

افزون بر این، قرآن شریف این قانون جهان‌شمول عقلی و علمی را تصدیق می‌کند، و انسان نیز به‌طور طبیعی و فطری این اصل را درک و دریافت می‌دارد که هر پدیده مادی، علّتی دارد که آن علّت، به ظاهر باعث پیدایش آن شده است، اما پدیدآورنده هستی، تنها خدای یکتا و بی‌همتاست، و ذات پاک اوست که این قانون جهان‌شمول را بر کران تا کران هستی حاکم ساخته و جریان آفرینش و تدبیر جهان و جهانیان را با سلسله‌ای از علل و اسباب مقرر فرموده است؛ چراکه: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا.»

و در کتاب منظومه، به این اصل نظر دارد که می‌گوید:



در منطق انسان توحیدگرا، هستی‌بخش یا بخشنده اصلی وجود، همان آفریدگار و تدبیرگر شئون هستی است، و سلسله علل و اسباب و قوانین طبیعی نیز آفریده و فرمانبردار آن علت‌العلل هستند، اما انسان مادیگرا بخشنده حرکت یا سلسله علل و اسباب و قوانین طبیعی را آفریدگار می‌داند. با این بیان، قانون علیت درست است، اما در ایجاد و پدیدآوردن، و نه هدف آفرینش و یا علت نهایی دیدن، وگرنه علت از معلول متأخر خواهد شد که باطل است. پس، اشکال فلسفی «تقدّم الشیء علی نفسه» در حدیث مورد بحث پیش نمی‌آید.

۴. چرا فاطمه علیها السلام «أمّ ابیها» لقب یافت؟

س. چرا پیامبرگرامی، دخترش فاطمه علیها السلام را «أمّ ابیها» خواند؟ آیا اطلاق این لقب به آن بزرگ بانوی دانش و کمال، نشانگر راز و جایگاه ویژه‌ای است؟

ج: باسْمِ حُبِّ اسْمَاءَ

شماری از علمای اهل سنت و در صدر آنان، صاحب «کفایة الطالب» تصریح نموده‌اند که پیامبر خدا از دخترش فاطمه علیها السلام به «أمّ ابیها» تعبیر می‌فرمود، و در نتیجه در بسیاری از کتاب‌های تاریخی این تعبیر از پیامبر در مورد دخترش فاطمه علیها السلام آمده است، اما چرا و راز آن چیست؟

از واژه «أُمُّ» و جای به کار رفتن آن، در ادبیات و فرهنگ عرب چنین دریافت می‌شود که در عرب، هر انجام‌رسان و گردآورنده کار بزرگ یا پیشگام در آن را که پیروان و رهروانی داشته باشد که آن را پیگیری کنند، «أُمُّ» می‌نامند؛ به همین جهت است که به کاسه و پوششی که مغز را در خود گرفته است، «أُمُّ الرَّأْسِ»، و به پرچمی که لشکری زیر آن گرد آمده‌اند «أُمًّا» می‌گویند. در قرآن نیز «أُمُّ الْكِتَابِ» برای لوح محفوظ به کار رفته است که می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ *».

و نیز بر آیات محکم «أُمُّ الْكِتَابِ» اطلاق شده است که می‌فرماید: «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ *»^(۱)

بنا بر این، از تعبیر پیامبر در مورد دخترش فاطمه علیها السلام که او را «أُمُّ أَبْنِیْهَا» می‌خواند، با توجه به مقام والای معنوی آن حضرت - که آخرین فرستادگان خدا و سالار و برترین پیامبران و جلوه‌گاه کامل پیام و پیامبری به سوی همه بشریت است، و به گواهی روشن قرآن از روی شیفتگی و هوای دل سخن نمی‌گوید، بلکه همواره سنجیده و حکیمانه سخن می‌گوید،^(۲) - چنین دریافت می‌شود که آن بزرگوار با این تعبیر در مورد آن بانوی بزرگ، در حقیقت بر آن است که دریایی پهناور بلکه اقیانوسی بی‌کرانه از فضیلت‌ها را با این تعبیر برای ما گرد آورد

۱- آل عمران، آیه ۷.

۲- نجم، آیه‌های ۳-۴.



و عالمی بزرگ از مکارم اخلاقی و انسانی را که در وجود ارجمند فاطمه علیها السلام موج می‌زند، به ما نشان دهد، تا دنیایی از ارزش‌ها و گنجینه‌هایی از افتخارات بزرگ را که رسالت نبوی را آراسته و پایه‌های آن را برپا ساخته و امامت و ولایت راستین را بنیان و استوار نموده است در برابر دیدگان ما جلوه‌گر شود.

با این بیان، تعبیر پرمعنای «أُمَّ أَبِيهَا»، به روشنی جایگاه پُرشکوه و عظمت بی‌نظیری را برای آن بانوی معنویت و کمال ترسیم می‌کند.

۵. فاطمه علیها السلام و پوشاندن چهره مبارک

س ۱. آیا این سخن برخی درست است که فاطمه علیها السلام چهره و دو دست خود را به صورت کامل می‌پوشاند؟ دخترش زینب علیها السلام چه طور؟ آیا او نیز همانند مادرش رفتار می‌کرد؟

س ۲. اگر پاسخ مثبت است، با این که خدا در قرآن چنین کاری را برای ما واجب نساخته است، چرا آن دو بانوی بزرگ، چهره و دو دست خویشان را نیز به صورت کامل می‌پوشاندند؟

ج: باسماحلت اسماء

۱. هیچ فرد شایسته‌کرداری با بزرگ بانوی اسلام فاطمه علیها السلام درخور مقایسه نیست،^(۱) چرا که او سالار بانوان در کران تا کران هستی است، و به نظر می‌رسد که این‌گونه پوشش و وقار آن

۱- لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ... نهج البلاغه، خ ۲.

حضرت، با دلایل قطعی رسیده است.

۲. اما در مورد این‌گونه پوشش در قرآن، نخست آن‌که قرآن به‌گونه‌ای از آشکار ساختن زینت و زیبایی، هشدار داده و به فرونهادن دیدگان فرمان می‌دهد.^(۱)

افزون بر آن، بسیاری از احکام در قرآن نیست، و در سخنان پیشوایان معصوم آمده است و آن نصوص چنین پوششی را برای آن دو بانوی بزرگ اسلام بیان می‌کند.

ثالثاً هیچ‌کس تردید نمی‌کند که پوشش و وقار ظاهری و برخاسته از پاک‌اندیشی و پاکی باطنی و اخلاقی، خود در زندگی انسان سدی در برابر بسیاری از تباهی‌ها و زشتی‌ها است، با

۱- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِمُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» نور / آیه ۳۱.

و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نگاه ناروا] فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را جز آنچه خود هویدا است آشکار نسازند، و باید روسری خود را برگردن و سینه خود زنند و زیورهای خود را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌دین] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد [نما] که [از زن] بی‌نیازند، [و] یا کودکانی که بر اندام‌های جنسی زنان آگاهی نیافته‌اند آشکار نسازند، و پاهای خود را [به زمین] نکوبند تا آنچه از زیورهایشان نهان می‌دارند دانسته شود. ای ایمان‌آوردگان! همگی به‌سوی خدا روی توبه آورید، باشد که رستگار گردید.



این وصف آیا می‌توان چنین پنداشت که سروران بانوان گیتی
این جهت را رعایت نمی‌کنند؟

۶. فاطمه علیها السلام و عوارض زنانه

س. آیا فاطمه علیها السلام نیز همانند دیگر بانوان خون می‌دید؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

با پژوهش در نصوص، چنین دریافتم که آن بزرگوار خون حیض
و نفاس ندید، و در این مورد جایی برای تردید نمی‌بینم.

۷. فاطمه علیها السلام و روایات دیدار سلمان

س. در برخی از منابع حدیثی، روایاتی هست که از اشتیاق فاطمه علیها السلام
برای دیدار سلمان یا برخی از چهره‌های وزین و بافضیلت در صدر اسلام
سخن می‌گوید، و من به‌عنوان یک شیعه، این‌ها را نمی‌پذیرم، جز آن‌که
عالم و فقیهی بزرگ برایم شرح دهد.

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

۱. من در سخنان همه علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان
أهل سنت پژوهش نمودم و دریافتم که سرمایه و مواد اصلی
دنیای وجود فاطمه علیها السلام از بهشت پرتراوت و زیبای خدا و از
برترین میوه‌های و درختان آن است، و روح ارجمند آن بانوی
بزرگ نیز که از سوی خدای حکیم متناسب با این جسم مبارک

برگزیده شده، از رازها و اسرار الهی است که ما حقیقت آن را نمی‌شناسیم. تنها چیزی که ما در این مورد درمی‌یابیم، همان چیزی است که به وسیله روایات اسلامی رسیده، و بیانگر آن است که روح تابناک فاطمه علیها السلام از فروغ عظمت و شکوه خدا آفریده شده است، و به همین جهت پیامبر خدا فرمود: «فَاطِمَةُ حَوْزَاءٌ إِنْ سِئِئَتْ...»^(۱) فاطمه علیها السلام حوریه‌ای است در سیمای انسان؛ بنا بر این، روایات مورد نظر و پرسش، به‌باور من از مجعولات است. والله العالم.

۸. هماهنگی میان آزریدن فاطمه علیها السلام و حرمت آنچه باعث آزار او گردد

س. آیا این پندار درست است که فاطمه علیها السلام از گفتار یا رفتاری که از جانب خدا تحریم نشده است، احساس ناراحتی و آزار نماید؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

از مقام والای آن حضرت بسی دور است که از گفتار یا رفتاری روا و شایسته در مورد خود ناخشنود گردد؛ چراکه بدون تردید او کسی است که به آنچه خدا خشنود گردد، خشنود می‌شود و از ناخشنودی خدا ناخشنود می‌شود و بس.

۱- این روایت با اندک تفاوت به این صورت نیز آمده است که پیامبر می‌فرمود: «إِبْتِئِي فَاطِمَةُ حَوْزَاءٌ أَدَمِيَّةٌ!» دخترم، فاطمه حوریه‌ای است در سیمای آدمیان. الصواعق المحرقة / ص ۹۶؛ أسعاف الرّاغبين / ص ۱۷۳.



۹. آیا آنچه باعث آزار فاطمه علیها السلام گردد حرام است؟

س. در کتاب نکاح آیت الله خوئی قدس سره چنین می‌خوانیم:
 ... بلکه حتی اگر فرض گردد که نکاح امیرمؤمنان علیه السلام باعث آزرده شدن آن حضرت گردد، این کار حرام نیست؛ چرا که در جای خود بحث نمودیم که هیچ دلیلی بر حرمت کاری مباح که باعث آزرده شدن انسانی با ایمان گردد، نداریم، و موضوع مورد بحث از همین قبیل است؛ چرا که ازدواج دوّم در جای خود کاری است مباح و روا و مجرد پندار آزرده شدن فاطمه علیها السلام از آن، اقتضای حرمت آن را نمی‌نماید.
 اینک پرسش ما این است که آیا این بین و سخن از مرحوم آیت الله خوئی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اطمینان دارم که جمله «مجرد تأذی فاطمه علیها السلام لنا یقتضی حرمته»، به‌طور قطع سخن آیت الله خوئی قدس سره نیست؛ چرا که روایت رسیده از پیامبر از مسلمات است که فرمود:
 «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا رَاِبَهَا وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»^(۱)
 فاطمه پاره تن من است، آن چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌سازد و آن که او را بیازارد، مرا آزرده است.
 و از نکاتی که بر این اطمینان گواهی می‌دهد، استدلال پیش از این سخن است که می‌گوید: هیچ دلیلی بر حرمت کاری مباح که

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۸؛ خصائص نسائی، ص ۳۵.

باعث آزرده شدن انسان مؤمن گردد، نداریم، چراکه در این مورد نکاح مجدد باعث آزرده شدن فاطمه علیها السلام به عنوان بانویی با ایمان نیست، بلکه دلیل حرمت در این مورد، آزرده شدن فاطمه علیها السلام به عنوان پاره‌ای از وجود ارجمند پیامبر خداست که بارها فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»؛^(۱) پس، نیک بیندیش و تدبّر کن.

۱۰. جواز شفاخواستن از فاطمه علیها السلام

س. آیا اگر در دعای خویش بگوییم: یا علی! و یا بگوییم بارخدا یا به حق فاطمه زهرا علیها السلام مرا شفا عنایت فرما، آیا این دعا و سخن درست است؟

ج: باسْمِ طَلَبِ اسْمَانِهِ

هیچ مانعی در این دو اسلوب از سخن و دعا وجود ندارد، چراکه همان‌گونه که روی آوردن به بارگاه خدا در طلب حاجت‌ها و خواسته‌ها، کاری است درست و بدون اشکال، همان‌گونه توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام و روی آوردن به وجود نورانی پیشوایان معصوم نیز برای طلب حوائج و خواسته‌ها و واسطه قرار دادن آنان در بارگاه خدا کاری درست است؛ چراکه خود ذات بی‌همتای خدا آنان را واسطه فیض و رحمت خویش بر

۱- و نیز می‌فرمود: فاطمه پاره وجود من است؛ پس، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است. خصائص نسایی، ص ۳۵؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱.



مخلوق قرار داده و به آنان مقام ولایت بر ناچیزترین ذرات تا بزرگ‌ترین کهکشانها را ارزانی داشته است تا بر پناه‌دادن به همه مخلوقات و برآوردن نیازها و خواسته‌های آنها به اذن خدا توانایی داشته باشند.^(۱)

درک و دریافت این حقیقت ظریف، چیزی است که همه نصوص شریف، ما را به سوی آن ارشاد و راهنمایی می‌کند، که از آن جمله روایتی است که از امام صادق در چگونگی نماز استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام آمده است که در آن بیان شریف می‌فرماید: «ثُمَّ اسْجُدْ وَ قُلْ مِئَةَ مَرَّةٍ: يَا مَوْلَاتِي يَا فَاطِمَةَ اغِيثِينِي»؛^(۲) سپس سجده کن و صد مرتبه با واسطه فیض و برآمدن حاجت قراردادن فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا بگو: ای سرور من! ای فاطمه زهرا! پناهم بده.

و نیز آمده است که یکی از یاران امام صادق (ع) به آن حضرت گفت: «إِنِّي اخْتَرَعْتُ دُعَاءً» من جمله‌ای برای دعا و نیایش با خدا ساخته‌ام، که آن بزرگوار فرمود: اختراع خودت را رها کن و هنگامی که گرفتاری بر تو فرود آمد به سوی پیامبر خدا پناه ببر... تا آنجایی که می‌فرماید: در توّسل به پیامبر خدا و واسطه قرار دادن او در بارگاه خدا، محاسن خود را به دست چپ بگیر و گریه کن و یا سیما و هیئت گریه‌کننده را به خود بگیر و

۱- آل عمران، آیه ۴۹.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۲۲ از ابواب بقیة الصلوات المندوبية، ح ۳.

بگو: «يَا مُحَمَّدُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ اللَّهُ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي»؛^(۱)
گفتنی است که روایات در این مورد و این معنا به راستی فراوان
است.

۱۱. استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام

س. در نماز استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام آمده است که: نمازگزار سجده
می‌کند و می‌گوید: «يَا فَاطِمَةَ أَغِيثِينِي مِئَةَ مَرَّةٍ» در این مورد، ناصبی‌ها به
اتهام زدن پرداخته‌اند که گویی ما به فاطمه زهرا علیها السلام یا به امامان نور علیهم السلام
سجده می‌کنیم!

ما پاسخ این اتهام ناروا و زدودن این شبهه نابجا را به بیان روشنگر شما
واگذار می‌کنیم تا با پاسخ روشن خود، مکر کینه‌توزان را بر طرف سازید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَانَهُ

سجده نمودن، تنها برای خداست، و استغاثه به بانوی دو عالم
فاطمه زهرا علیها السلام تنها به خاطر آن است که او نیز همانند امامان
معصوم علیهم السلام دارای ولایت تکوینی است؛ و منظور از چنین
ولایتی نیز عبارت است از قدرت بر تصرف در امور و شئون
جهان هستی به صورت ایجابی و یا سلبی و یا فرمانبردار بودن
عالم طبیعت از آنان در پرتو قدرت و خواست خدا و در طول
قدرت و فرمانروایی خدا، و نه به صورت مستقل و جداگانه و در

۱- وسائل الشیعة، باب ۲۸ از ابواب بقية الصلوات المندوبة، ح ۵.



عرض.

به بیان دیگر، همان‌گونه که خداوند توانا و حکیم قدرت انجام کارهای اختیاری و انتخابی را به ما داده است، به پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز این توانایی و فرمانروایی را داده است تا در امور و شئون عالم طبیعت به خواست خدا و قدرت او تصرف کنند، که از آن جمله برآوردن نیاز و خواسته مردم با ایمان و اخلاص و یاری نیازمندان است، و هنگامی که این قدرت بر تصرف در امور و شئون عالم طبیعت از آنان سلب و یا از سوی آفریدگار و تدبیرگر هستی به آنان افاضه نشود، آن قدرت و فرمانروایی در امور و شئون جهان طبیعت را نخواهند داشت.

۱۲. نماز استغاثه به زهر علیها السلام

س. در دعای جوشن کبیر چنین می‌خوانیم که: «الْغُوثُ الْغُوثُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ!» و در نماز استغاثه به فاطمه زهر علیها السلام آمده است که: «يَا مَوْلَاتِي يَا فَاطِمَةَ أَغِيثِي»، آیا این عبارت و این روش دعا، شرک صریح محسوب نمی‌شود که خدا و بنده او زهر علیها السلام را به کلمه و ندایی همانند ندا و سخن‌گفتن با خدا طرف سخن قرار دهیم؟

ج: با ستم طلبت اسما

جای هیچ تردیدی نیست که برابر دلایل قطعی و استوار، فاطمه زهر علیها السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت تکوینی هستند، و منظور از چنین ولایتی نیز عبارت است از قدرت بر

تصرّف در امور و شئون جهان هستی به صورت ایجابی و یا سلبی و فرمانبردار بودن عالم طبیعت از آن بندگان محبوب و بامعنویت خدا در پرتو قدرت و خواست خدا و در طول قدرت و فرمانروایی او، و نه به صورت مستقل و جداگانه. به بیان دیگر، همان گونه که خدای حکیم قدرت انجام کارهای اختیاری و انتخابی را به ما داده است، به پیشوایان معصوم علیهم السلام این توانایی و فرمانروایی را داده است تا در امور و شئون عالم طبیعت به هر صورتی که بخواهند تصرّف کنند، و هنگامی که این قدرت بر تصرّف در امور و شئون عالم طبیعت از آنان سلب گردد و یا از سوی آفریدگار و تدبیرگر هستی به آنان افاضه نشود، دیگر قدرت و فرمانروایی در امور و شئون جهان طبیعت را نخواهند داشت. از این مطلب آشکار می گردد که استغاثه به بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام مستلزم شرک نیست و پندار شرک و ناسازگاری با توحید در این مورد، پنداری سست و بی اساس است.

۱۳. استغاثه به زهرا علیها السلام یا برترین اعمال در آخرین ساعت روز جمعه

س. شما از میان نمازها و دعاها، ما را به انجام کدام یک از آنها در آخرین ساعت عصر جمعه - که برترین ساعت دعا و مناجات است - راهنمایی می کنید.

ج: با سب طهت اسماء

به دعای سمات و دعای ندبه و نماز جعفر طیار و استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام.

*۱۴. نماز استغاثه به زهرا علیها السلام یا دروازه برآمدن حوائج

س. دعای طلب سلامت و عافیت خواهی از بارگاه خدا چیست؟

ج: با سب طهت اسماء

در این مورد دعای عهد نیکوست، و نماز استغاثه به صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام تجربه شده است. نماز استغاثه به پرچمدار عاشورا حضرت قمر بنی هاشم، جناب عباس بن علی علیهما السلام نیز همین‌گونه است.

*۱۵. مقام علمی زهرا علیها السلام

س. دوست دارم از جایگاه علمی فاطمه زهرا علیها السلام و وزن و اندازه دانش او آگاه‌گردم. من می‌دانم که او سالار بانوان گیتی است و دارای همان جایگاه علمی است که به پدرش محمد صلی الله علیه و آله ارزانی شد، اما اینک در جستجوی روایتی هستم که بیانگر این مطلب باشد؛ زیرا من نمی‌دانم چرا آن حضرت با آن‌که به برکت علم و دانش خود می‌دانست که از «فدک» ارث نمی‌برد، آن را مطالبه کرد؟ اگر ممکن است این مطلب را با بیان روایتی مرقوم بفرمایید.

و نیز بنویسید که چرا ابوبکر او را از حق خودش محروم ساخت؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در کتاب عیون المعجزات از جناب سلمان و از عمّار در حدیثی

آمده است که: فاطمه علیها السلام امیرمؤمنان را ندا داد و گفت:

«يَا عَلِيُّ، أَدْنُ لِأَحَدٍكَ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَيَّ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ النَّاسُ»؛^(۱) علی جان! نزدیک بیا تا از

رخدادهای گذشته و حال و آینده و آنچه تا روز رستاخیز رخ

خواهد داد، به شما خبر دهم!

و نیز در همین کتاب عیون المعجزات، ضمن حدیثی از خود آن

حضرت آمده است که:

«وَأَنَا مِنَ ذَلِكَ التَّوَرِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ إِلَيَّ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ النَّاسُ»^(۲)

و من از همان فروغ محمدی هستم، و رخدادهای گذشته و حال

و آینده و آنچه را تا روز رستاخیز رخ خواهد داد، می دانم.

این روایت را مرحوم صدوق در کتاب های خویش نظیر عیون و

علل الشرایع و معانی الأخبار و... آورده است.

افزون بر آنچه آمد، روایاتی به این مضمون از پیشوایان

معصوم علیهم السلام رسیده است که بر این حقیقت گواهی می کند؛ نظیر

این روایت که: پیشوایان اهل بیت علیهم السلام حجّت ها و برگزیدگان

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸.

خدا بر آفریدگانش هستند و فاطمه، حجت راستین و پُرشکوه

خدا بر آنان.

«أَنَّ الْأَيْمَةَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ (۱) و

۱- از پیامبر آورده‌اند که در این مورد فرمود: انَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَهُ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُمْ أُثْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

خدای فرزانه علی و همتای ارجمند او و فرزندان او را حجت‌های خویش بر مردم برگزید؛ آنان دروازه‌های دانش در میان امت من هستند؛ از این رو هر کس به آنان تمسک جوید، به راه راست راه یافته است. عوالم العلوم / ج ۱۱ / ص ۷۸.

و نیز از امیرمؤمنان است که خطاب به خود آن بانوی بزرگ فرمود: مَعَاذَ اللَّهِ! أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ، وَ أَبْرُّ وَ أَتْقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ حَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤَبِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي! وَ قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ فَقْدُكَ. إِنْ أَنَا أَمْرٌ لَأُبَدَّ مِنْهُ. وَ اللَّهُ لَقَدْ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ قَدْ عَظَمْتُ وَ فَاثُكَ وَ فَقْدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ*

پناه بر خدا! به‌خدای سوگند که تو داناتر و نیکوکارتر و پرواپیشه‌تر و گرامی‌تر و خدا ترس‌تر از آن هستی که من وجود گرانبمایهات را جز آنچه گفתי بنگرم و یا میان من و تو جایی برای ناسازگاری باشد و من به‌خاطر آن، تو را مورد نقد و سرزنش قرار بدهم؛ پناه بر خدا!

فاطمه جان! جدایی تو بسی بر من گران است، اما چه می‌توان کرد؟ این قانون آفرینش است و از آن گریزی نیست. به‌خدای سوگند که با شهادت جان‌سوزت مصیبت سهمگین رحلت پیامبر را بر من تجدید می‌کنی. حقیقت این است که فراق تو در این شرایط، از رحلت پیامبر نیز بر من سهمگین‌تر خواهد بود! بنابراین باید از این مصیبت فاجعه‌بار به خدا پناه برد که این مصیبتی است که از آن نمی‌توان آرامش دل یافت و سوگ بزرگی است که جایگزین نخواهد داشت. جلاء العیون شبر / ج ۱ / ص ۲۱۷؛ بحار / ج ۴۳ / ص ۱۸۷.

و نیز از امام باقر آورده‌اند که فرمود: لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةَ اَوْحَى اللَّهُ اِلَى مَلِكٍ فَانْطَقَ بِهٖ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمَّاها فَاطِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: اُنِّى فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ. بحار الانوار / ج ۴۳ / ص ۶۵.

هنگامی که فاطمه ولادت یافت، خدا به یکی از فرشتگان دستور داد که واژه مقدس



یا بسان این حدیث که می‌فرماید: فاطمه پاره‌ای از وجود پیامبر است؛ از این رو خدا به خشنودی او خشنود و به خشم او خشمگین می‌گردد.^(۱)

روشن است که این ملازمت و هماهنگی خشنودی و خشم خدا با او، نیازمند علم و دانش به همه چیزهایی است که خدای را خشنود و یا خشمگین می‌کند، و باز در شکوه دانش و خرد و جایگاه والای علمی فاطمه علیها السلام همین بس که چنین حجم عظیمی از دانش و معنویت از راه آموزش‌های عادی و شناخته

→ فاطمه را بر زبان محمد صلی الله علیه و آله جاری سازد؛ آنگاه خدا به او پیام داد که: من دانش و معنویت را جانشین غذای مادی برای تو ساختم. آنگاه امام باقر فرمود: والله لقد فطمها الله بالعلم. به خدای سوگند که آفریدگارش او را از علم و دانش سرشار ساخت. بحار/ ج ۴۳/ ص ۱۳.

و نیز نظیر این روایت از امام عسکری که فرمود: نُحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا. ما حجّت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می‌باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد. تفسیر اُطیب البیان/ ج ۱۳/ ص ۲۳۶.

و نیز از امام مهدی که مرقوم فرمود: وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ. برای من، در وجود نازنین دخت والای پیامبر خدا، سرمشق و الگویی نیکوست. بحارالانوار/ ج ۵۳/ ص ۱۸۰؛ غیبت طوسی/ ص ۱۷۳. مترجم.

۱- از پیامبر آورده‌اند که در وصف فاطمه علیها السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا، فَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؛» هر کس این بانوی سرفراز را می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس نمی‌شناسد بداند که او پاره وجود و روح من است؛ پس، هر که او را بیازارد مرا آزرده است. نورالابصار/ ص ۴۹؛ الفصول المهمة/ ص ۱۵۰؛ نزهة المجالس/ ج ۲/ ص ۲۲۸.

و می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَعْصَبَهَا فَقَدْ أَعْصَبَنِي؛» فاطمه پاره وجود من است؛ پس، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است. خصائص نسایی/ ص ۳۵؛ صحیح بخاری/ ج ۵/ ص ۲۱.



شده به دست نخواهد آمد.

و اما موضوع خشم و آزرده‌گی وجود گران‌قدر زهرا علیها السلام، به دلیل غصب خلافت شرعی امیرمؤمنان بود، و جریان غصب فدک نیز در جهت تضعیف اقتصادی آن بزرگوار و در تنگنا قراردادن او دنبال شد، چراکه آن حضرت در آن شرایط بحرانا نخستین منتقد و بزرگ‌ترین مخالف جریان خلافت غاصب و زورمدار بود، و نیز می‌دانیم که زهرا علیها السلام پس از آن‌که جریان سقیفه شأناً نزول و داستان فرود آیهٔ قُربی بر پیامبر و آن‌گاه فراخواندن دخترش فاطمه و اعطای فدک به او را انکار نمود، از راه ارث پدری، آن را مطالبه نمود، چراکه موضوع دفاع از حق و بازپس گرفتن آن از غاصب و ظالم، نه تنها کاری شرعی و اخلاقی که گاه لازم و واجب است، هم‌چنان‌که بر غاصب نیز بازگرداندن حقوق دیگران واجب است.

* ۱۶. مُصحف فاطمه علیها السلام

س. شب شهادت سالار بانوان گیتی فاطمه زهرا علیها السلام در یک مجلس مذهبی از سخنران آن، چیزی در مورد قرآن فاطمه علیها السلام شنیدم، و چون من به‌راستی چیزی در مورد این قرآن نمی‌دانم، تقاضا می‌کنم در این مورد ما را آگاهی ببخشید، و راهنمایی بفرمایید که چگونه در مورد این قرآن می‌توانم آگاهی کسب کنم؟

ج: باسم طهت اسماء

از معصوم در مورد مُصحف سالار بانوان فاطمه علیها السلام سؤال شد، که در پاسخ فرمود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت جانشوز پیامبر ۷۵ روز در این جهان زیست در حالی که اندوهی بزرگ از غروب خورشید رسالت برگستره قلب نازنین او نشست. به همین جهت فرشته وحی در آن مدّت، گاه و بی‌گاه به دیدارش می‌آمد و برای آرامش خاطر بخشیدن به او در آن سوگ جانشوز، تسلیت می‌گفت و از شرایط و جایگاه والای پدرش در آن سرا او را آگاه می‌ساخت، و نیز از رویدادهای سختی خبر می‌داد که برای نسل ارجمندش در راه بود، و او به امیرمؤمنان می‌گفت و آن حضرت آن‌ها را می‌نوشت، که در نهایت این شد مُصحف فاطمه علیها السلام.

در روایت دیگری از امام صادق آمده است که فرمود: مُصحف فاطمه علیها السلام نوشته‌ای است همانند قرآن، اما به خدای سوگند که حرفی از قرآن شما در آن نیست. در آن نوشته چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم و آگاهی از هر رویدادی است که روی خواهد داد. و این نوشته اینک نزد امام عصر علیه السلام است.^(۱)

۱- در روایات بسیاری از پیشوایان راستین آمده است که: مُصحف فاطمه علیها السلام نزد امامان اهل بیت است؛ برای نمونه:

در کتاب «صافی» به روایت از «بصائر الدرجات» آمده است که امام صادق فرمود: فاطمه علیها السلام «مُصحفی» را به یادگار نهاد که نزد پیشوایان اهل بیت است. آن «مُصحف»

* ۱۷. مُصحف زهرا علیها السلام

س. نظر شما در مورد سخن کسی که با اشاره به مُصحف فاطمه علیها السلام می‌گوید: آن حضرت نخستین کسی است که در تاریخ اسلام دست به تألیف و نگارش زد و مُصحف را نوشت، چیست؟

آن‌گاه در این مورد می‌افزاید: واژه مُصحف از صُحف به معنی اوراق است و در اینجا منظور همان ورق‌هایی است که فاطمه علیها السلام هر آنچه را از پیامبر خدا از مقررات شرعی و پند و اندرز و سفارش‌ها و توصیه‌ها می‌شنید، در آنها می‌نوشت، و آن اوراق به صورت کتابی شد و آن کتاب نزد ما مردم نیست، بلکه نزد پیشوایان اهل بیت علیهم السلام است؛ با عنایت به این مطلب که شماری از روایات معتبر در کافی و بصائر الدرجات به این نکته اشاره دارد که مُصحف فاطمه علیها السلام از کلام فرشته وحی به زهرا علیها السلام است و آن مفاهیم و محتوا به املائی امیرمؤمنان است، نه سخن پیامبر در مورد مقررات دینی و پند و اندرز و سفارش‌های او، که به قلم فاطمه علیها السلام آمده باشد، اینک نظر شما در این مورد چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

مُصحف مورد اشاره، نه از املائی امیرمؤمنان است، و نه احکام شرعی و نه پند و اندرز و سفارش‌های پیامبر به قلم فاطمه علیها السلام؛ بلکه مُصحف فاطمه علیها السلام، پرتوی از وحی و الهام خدا بر آن

→ نه قرآن خدا، اما سخنی از پیام اوست که بر فاطمه علیها السلام فرو فرستاده و پیامبر، آن را املا نموده و امیرمؤمنان آن را نوشته است. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶، ح ۱۴.

حضرت است، و امیرمؤمنان نگارنده چیزی بود که بر فاطمه علیها السلام وحی و الهام می شد، و آن نوشته اینک نزد وجود گرامی امام عصر علیه السلام است.

*۱۸. معنای حدیث «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا»

س. الف. در روایتی از پیشوایان اهل بیت علیهم السلام آمده است که: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»؛^(۱) ما حجّت خدا بر آفریدگانش هستیم، و فاطمه، حجّت خدا بر ما. به نظر شما معنی «حُجَّة» و منظور از آن چیست؟

ب. آیا معنای حدیث این نیست که زهرا علیها السلام به دلالت این حدیث که حجّت خدا بر فرزندان معصوم علیهم السلام خویش است، از آنان برتر است؟

ج: باسماحت اسمانه

الف. به نظر می رسد که منظور از کلمه «حُجَّت»، معنای لغوی آن، یعنی دلیل و راهنما است. منظور از آن، چیزی است که به آن استدلال و به وسیله آن رهنمود داده می شود. با این بیان معنای حدیث این می شود که: خدا بر مردم به وسیله عبادت و فرمانبرداری و تسلیم در برابر مقرراتش به مرحله ای که

۱- این روایت از امام عسکری به این صورت آمده است که فرمود: نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا. ما حجّت ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می باشد. تفسیر اُطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۲۳۶. مترجم.



پیشوایان اهل بیت علیهم السلام رسیده‌اند استدلال می‌کند و بر آنان نیز در صورتی که لازم آید، به آن جایگاه پرفرازی که مادر گران قدرشان فاطمه علیها السلام اوج گرفته است. والله العالم.

ب. پاسخ این پرسش از سخنی که گذشت دریافت می‌گردد، چراکه در این بیان منظور شأنیت و شایستگی احتجاج و استدلال است، و نه فعلیت آن. آری، اگر از سوی آنان در کاری کوتاهی گردد، به وسیله او استدلال می‌شود، اما هرگز نه از سوی آنان در انجام وظایف کوتاهی می‌گردد و نه نیازی به احتجاج و استدلال پیدا می‌شود.

و این بیان تنها نشانگر جایگاه پرفرازی است که آن حضرت به وسیله عبادت خالصانه خدا و فرمانبرداری از او و تسلیم در برابر مقررات خدا به آن، اوج گرفته است، و اگر فعلیت هم اراده شود، به نوعی نشانگر برتری او از یک جنبه و جهت است و نه برتری مطلق او بر آنان.

* ۱۹. پرسش‌هایی پیرامون برخی فرازهای «حدیث کسا»

س. در سایه تردید و تردیدافکنی در سند حدیث معروف کسا در منتخب و عوالم، این پرسش‌ها مطرح است:

۱. آیا در مورد تصحیح سند و توثیق راویان آن اندیشیده‌اید؟
۲. نظرتان در مورد دلالت حدیث چیست؟
۳. چرا خدا در پاسخ پرسش جبرئیل جریان را از فاطمه علیها السلام آغاز می‌کند

و او را مدار و محور برای پاسخ قرار می‌دهد و با آن‌که پیامبر برترین موجودات است، چرا از او آغاز نمی‌کند؟

۴. راز اجازه خواستن جبرئیل از پیامبر برای ورود به کسا، پس از اجازه گرفتن از خدا چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

۱. سند حدیث که از «صاحب عوالم العلوم قدس سرّه» آغاز و به صحابی بزرگوار، «جابر بن عبدالله رضوان الله علیه» پایان می‌پذیرد، در نهایت اعتبار است و در میان راویان آن، کسی که در امانت و ثقه بودن آن بتوان اندک چون و چرا و گفتگو نمود، جز «قاسم بن یحیی» کسی به چشم نمی‌خورد، که او هم به نظر ما مورد توثیق و اعتماد است؛ چراکه جناب «بزنی» - که جز از افراد ثقه و مورد اعتماد روایت نمی‌کند - از او روایت نموده است.

با این بیان با صرف نظر از نقل روایت از او به وسیله «بزنی» نیز، خودِ درستی و صحت سند برای جناب «بزنی» برای معتبر بودن او و آن روایت کافی است و نیازی به نگرش به احوال راویان پس از او نیست؛ چراکه جناب «بزنی» از کسانی است که علمای ما در نقل حدیث بر صحیح شمردن روایتی که از او نقل شده است، اجماع نموده‌اند؛ پس، حدیث شریف کسا از نظر سند بدون خدشه و اشکال، از احادیث صحیح به شمار می‌رود.

۲. افزون بر آن، مضمون و محتوای حدیث شریف به‌راستی عالی و سرشار از فضیلت‌ها و کمالات محمد و آل محمد (علیهم السلام) است، که در روایات بی‌شمار و معتبری این مضامین و مفاهیم



رسیده است؛ بنا بر این، در محتوا و مضامین حدیث شریف و دلالت آن، چیزی برای تردید به نظر نمی‌رسد.

۳. شاید این نکته که حدیث از صدیقه طاهره علیها السلام آغاز می‌گردد، آن باشد که وجود ارجمند او، محور و مدار و رشته گردآورنده میان نور رسالت و امامت آسمانی است؛ چراکه از روایات بیانگر «عالم انوار» چنین دریافت می‌گردد که دو نور پرشرافت رسالت و امامت، از آغاز آفرینش، یک نور بود و در وجود پاکان روزگاران از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت تا به وجود پرشرافت جناب عبدالمطلب رسید، و در آنجا بود که خدا آن فروغ مبارک را به دو بخش تقسیم نمود. بخشی از آن فروغ که نور رسالت و نبوت بود در وجود جناب عبدالله قرار گرفت و بخش دیگر که نور امامت آسمانی بود در وجود ارجمند ابوطالب، و این دو فروغ تابناک از هم جدا بود تا بار دیگر در وجود نورانی صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام به هم پیوست و وجود ارجمند فاطمه علیها السلام قرارگاه و دیدارگاه آن دو نور شد و آن حضرت به دیدارگاه دو نور رسالت و امامت و نقطه پیوند و گردآمدن دو دریای بی‌کران فضیلت و جلوگاه دو مقام والای نبوت و ولایت آسمانی عنوان یافت؛ و به همین جهت هم، حدیث شریف کسا به نام بلند و پرشکوه او آغاز می‌شود و نام ارجمند او پیش از آمدن نام هر یک از آن انوار الهی به صورت جداگانه آورده می‌شود، تا آن دو نور رسالت و امامت محور باشند و دو نور وجود امام حسن و حسین بر گرد آن بگردند.

۴. شاید راز اجازه خواستن فرشته وحی از پیامبر بدون واسطه،



پس از اجازه گرفتن از خدا برای حضور در کسا به همراه محمد و آل محمد(علیهم السلام) این باشد که حقیقت پرشکوه و شرافتی که در زیر آن کسا و درون آن بود مقام پرفراز و جایگاه بلندی بود که جز محمد و آل محمد(علیهم السلام) به آن نایل نیامد، و آنچه در وجود فرشته وحی با آن عظمت و مقام والایش می گذشت، نایل آمدن به آن مرتبه رفیع بود و به همین جهت هم برای کسب یقین به رسیدن به آن مقام و جایگاه، پس از اجازه گرفتن از خدا برای حضور در کسا به همراه محمد و آل محمد(علیهم السلام) بار دیگر از پیامبر اجازه گرفت.

و نیز محتمل است که اذن و اجازه خدا، به صورت طولی و درگرو اجازه خواستن از پیامبرش بود، و به همین جهت هم بر فرشته وحی لازم شد تا پس از اجازه گرفتن از خدا، از پیامبر او نیز اجازه بخواهد، چراکه اذن خدا درگرو اذن پیامبر او و مشروط بر آن بود.

* ۲۰. زهراء(علیها السلام) و داستان مباحله

س. در داستان مباحله می خوانیم که پیامبر گرامی به فرمان خدا^(۱) وجود

۱- در این مورد قرآن می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»*

ای پیامبر! اینک، پس از دانشی که در مورد مسیح به تو رسید، هر کس درباره ی او با تو به ستیزه پرداخت، بگو: بیایید ما پسرانمان را فراخوانیم و شما نیز پسرانتان را، ما زنانمان را و شما نیز زنانتان را، ما خودمان را و شما نیز خودتان را؛ آن گاه «مباحله»



ارجمند فاطمه علیها السلام و همسرش امیرمؤمنان و دو نوردیده‌اش حسن و حسین علیهم السلام را به مباحله فراخواند و به آنان فرمود: هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید؛ اینک پرسش این است که چرا پیامبر آنان را به

→ کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران / آیه‌های ۵۹ / ۶۱.

این آیات روشنگر، از رخدادی بزرگ - که از هنگام رخ دادن آن تا کنون در میان مردم مسلمان از شهرت بسیاری برخوردار است - سخن دارد. تمام مفسران و محدثان - جز شماری چند - بر این باورند که این آیه، هنگامی بر پیامبر فرود آمد که میان او و مسیحیان «نجران» گفتگویی درباره‌ی مسیح علیه السلام به میان آمد؛ چرا که اسقف بزرگ آنان، مسیح را پسر خدا می‌پنداشت و با این آیه مخالفت می‌ورزید که: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...» بی‌تردید وصف آفرینش عیسی، نزد خدا همانند وصف آفرینش آدم است. خدا او را از خاک آفرید و به او فرمود: «موجود باش!» پس وجود یافت.

به همین جهت پیامبر به فرمان خدا برای نشان‌دادن راستی دعوت خود، آنان را به مباحله فراخواند و در ساعت مقرر دست در دست عزیزترین‌هایش به میعادگاه آمد و دست به دعا برداشت و از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام خواست تا آمین بگویند.

هیئت «نجران» با تماشای چهره‌های پر معنویت آنان، از تصمیم خویش پشیمان شد و درخواست صلح و مسالمت داد.

محدثان و مفسران بر آنند که پیامبر در جریان «مباحله»، از میان همه مردان و زنان و کودکان، تنها علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به همراه برد، و با آن‌که همسران و عمه‌های او و دیگر زنان لایق هاشمی و مهاجر و انصار بودند؛ همین تنها بردن فاطمه علیها السلام با وجود تعبیر آیه به «نِسَائِنَا وَ نِسَائِكُمْ»، نشانگر آن است که تنها فاطمه علیها السلام سرایا شایسته حضور در «مباحله» بود، و این امتیاز از اوست که پیامبر تنها او را برگزید.

پیامبر فرمود: اگر خدا در روی زمین بندگانی برتر از علی، فاطمه، حسن و حسین داشت، به من دستور می‌داد که با آنان به «مباحله» بروم، اما چون نبود، دستور آمد که با اینان بروم، و این سند برتری آنان است. ینابیع المودة / ص ۲۴۴.

این کار فرمان داد؟

حقیقت این است که ما از برخی از اهل علم شنیدیم که راز این کار و این فرمان را چنین توجیه می نمود:

معنی این کار و این فرمان آن است که: من رسول خدا با این وصف و مقام که خاتم پیامبران هستم، دعایم از نظر مقتضی برآورده است و خواسته ام از بارگاه خدا تضمین شده است، اما شرط فعلیت یافتن آن اقتضا و تحقق آن دعا، نفس پاک صدیقه طاهره علیها السلام است که باید آن وجود پاک با دست گشودن به سوی آسمان و آمین گفتن خود، شرط این فعلیت و تحقق را فراهم آورد. این شرط را وحی الهی چنین مقرر فرمود و سیره و سنت پیامبر بر آن جاری شد؛ اما در این مقام، جای این بحث است که اگر این توجیه را بپذیریم، معنایش این است که شرط پذیرفته شدن خواسته و دعای پیامبر خدا، آمین صدیقه طاهره علیها السلام است، و می دانیم که اثرگذاری مقتضی در گرو شرط آن است، و در مقام مباحله نیز، شرط بر آمدن خواسته و پذیرفته شدن دعای پیامبر در داستان مباحله با مسیحیان نجران نیز در گرو بالا رفتن دست های مبارک چهار وجود مقدس دیگر، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است، در غیر این صورت دعای پیامبر تحقق نمی یابد؛ آیا توجیه این عالم یاد شده به اینجا نمی انجامد؟

ج: باسم حلت اسماء

در روایات مورد اعتماد و کلمات علمای بزرگ، وجوه دیگری نیز برای به همراه بردن فاطمه و فرزندانش علیهم السلام به مباحله بیان شده است؛ برای نمونه در روایتی مورد اعتماد از امام رضا علیه السلام آمده



است که در پاسخ پرسش مأمون - که از برترین فضیلت

امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن می‌پرسید - فرمود:

«آيَةُ الْمَبَاهِلَةِ تَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ...»؛ برترین فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام

در قرآن شریف آیه مبارکه مباحله است.

و نیز یکی از بزرگ‌ترین علمای دین در پاسخ این پرسش که: در

آیه مباحله، قراردادان زنان و فرزندان در کنار پیامبر به چه معنا

و مفهوم است؟ چنین پاسخ داده است:

این سبک از قراردادان زنان و فرزندان در کنار نفس نفیس

پیامبر، بر اعتماد و اطمینان قلبی پیامبر بر حقانیت موضع و

یقین داشتن او به درستی دعوتش تأکید می‌کند؛ چراکه وقتی

کسی جرئت می‌کند تا افزون بر خطر نمودن در کاری به بهای

جان شیرین خود، عزیزترین‌ها و محبوب‌ترین‌ها و پاره‌های

جگرش را نیز در راه هدف خویش در معرض خطر قرار دهد،

اقدام به این کار بزرگ و پرخطر، از سویی نشانگر درستی

دعوت و صداقت او در گفتار است، و از سوی دیگر نشان‌دهنده

اعتماد او به نابودی طرف مقابل و خاندان و عزیزان او در صورت

حقوق‌ستیزی است؛ و او با این ایمان و یقین به همراه

عزیزترین‌هایش به مباحله برمی‌خیزد تا هدف خود را تحقق

بخشد و دشمن اصلاح‌ستیز را یا به راه درست آورد و یا به

همراه عزیزانش به بوتۀ هلاکت و نابودی بسپارد.

* ۲۱. سالار بانوان گیتی مریم است یا زهرا علیها السلام

س. خدا در قرآن شریف به صراحت آیه مبارکه، مریم، دختر عمران را «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» نامیده است، با این وصف چگونه ما بگوییم که فاطمه زهرا علیها السلام سالار بانوان گیتی یا «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» است؟ آیا این سخن با صراحت قرآن شریف ناساگار نیست؟

افزون بر این، ما به برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی استدلال می‌کنیم که می‌فرماید: «إِنَّ مَرْيَمَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا» اما آیا این سخن با بیان قرآن ناسازگار به نظر نمی‌رسد که می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*»؛^(۱) و هنگامی را [به یاد آور] که فرشتگان گفتند: ای مریم! به یقین خدا تو را برگزیده و پاک [و پاکیزه‌ات] ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری بخشیده است؟

اینک این پرسش مطرح است که درجه اعتبار این احادیث با وجود آیه شریف چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

در قرآن کریم عبارت «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» نیامده است، بلکه این جمله در روایات و تفاسیر آمده است. قرآن در مورد حضرت مریم می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

۱- آل عمران / آیه ۴۲.



وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*»؛^(۱) و هنگامی را [به یاد آور] که فرشتگان گفتند: ای مریم! به یقین خدا تو را برگزیده و پاک [و پاکیزه] ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری بخشیده است. در تفسیر این آیه آمده است که: گزینش مریم پاک از جانب خدا، گزینش از میان بانوان و دختران معاصر و روزگار مریم بر مادری مسیح و به دنیا آوردن آن پیامبر بزرگ، به صورت باکره و بدون دست‌زدن بشری بر آن دختر پاک و پاکیزه بود؛ اما روایات رسیده در وصف و ستایش «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، نشانگر هماهنگی و انطباق آنها با وجود ارجمند فاطمه علیها السلام به صورت اطلاق است و نه مقید به برترین بانوی روزگار خود بودن، که وصف مریم علیها السلام مادر مسیح است.

با این بیان، کمترین مخالفتی میان این بیان و آیه شریفه وجود ندارد، به‌ویژه اگر بر این باور باشیم که بیان مفاهیم و معارف و آموزه‌های قرآن و تأویل آن از حقوق اختصاصی خاندان عصمت است، درست همانگونه که در قرآن به صراحت چنین آمده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...*»؛^(۲) ...

۱- آل عمران / آیه ۴۲.

۲- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَالْبِغَاءِ تَأْوِيلَهُ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ* اوست آن کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن، آیات محکم است [و پیام آن روشن]، که آن‌ها بنیاد کتاب است، و [برخی] دیگر متشابه است [و تأویل پذیر].

اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است، از [آیات] آن، آنچه را
 متشابه است پی‌می‌گیرند تا فتنه‌جویی کنند و در پی
 تأویل [دلخواه] آن بر آیند، با آن‌که تأویل قرآن را جز خدا و
 فرورفتگان در دانش، کسی نمی‌داند...
 گفتنی است که «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ*»؛ یا فرورفتگان در
 دانش، به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.

* ۲۲. مقام سیادت و سروری مریم و زهرا علیها السلام

س. برخی می‌گویند که فاطمه علیها السلام، سالار بانوان گیتی نیست، چرا که این
 فضیلت به بیان قرآن شریف، به مریم اختصاص یافته است که می‌فرماید:
 «وَإِذْ قَالَتُ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى
 نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*»^(۱) و هنگامی را به یاد آور که فرشتگان گفتند: ای مریم!
 به یقین خدا تو را برگزیده و پاکیزه ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری
 بخشیده است.

با این بیان، آن روایاتی که دلالت بر برتری صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام دارد
 در برابر این آیه مبارکه تاب ایستادگی ندارد؛ آیا این سخن درست است؟

→ اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است، از [آیات] آن، آنچه را متشابه است پی‌می‌گیرند
 تا فتنه‌جویی کنند و در پی تأویل [دلخواه] آن بر آیند، با آن‌که تأویل آن را جز خدا و
 فرورفتگان در دانش، کسی نمی‌داند؛ [و آنان هم] می‌گویند: ما به [همه] آن ایمان
 آوردیم. سراسر [آن] از نزد پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی به خود نمی‌آید. آل
 عمران / آیه ۷.

۱- آل عمران / آیه ۴۲.



ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمُهُ

به‌هنگام تعارض و رویارویی میان آیه و حدیث، باید به سراغ مَرَجّات رفت و در آن مورد جستجو نمود و عالمانه و فنی تصمیم‌گرفت و انتخاب نمود، اما هنگامی که روایات، تفسیرگر آیه باشد، در آن صورت باید بر معنای آن ملتزم گردید، چراکه نپذیرفتن سخن معصوم علیها السلام در حقیقت نپذیرفتن کتاب خداست.

آیه مورد بحث بدون روایت، دارای دو وجه و دو احتمال است:
الف. یکی احتمال گزینش مریم علیها السلام به عنوان برترین بانوی روزگار خویش؛

ب. و دیگر احتمال گزینش مریم علیها السلام به عنوان برترین بانوی روزگاران؛ هر دو احتمال ممکن است، اما هنگامی که به راستی روایتی از پیشوایی معصوم علیها السلام در تفسیر آیه شریفه برسد و منظور و مفهوم آیه شریفه را به صورت روشنی بیان کند، و به هر پژوهشگر و انسان حقجو توضیح دهد که فاطمه علیها السلام پاره وجود پیامبر برگزیده خداست، و در پیشگاه خدا و رسول او دارای جایگاهی است که خدا به خشنودی او خشنود می‌گردد و به خشم او خشمگین، و اوست که سالار بانوان عالم در همه عصرها و نسل‌هاست، در آن صورت دیگر جایی برای این سخن نمی‌ماند که: آیه شریفه بر روایت یا روایات مقدم است.

* ۲۳. مَهْرِيَّةُ زَهْرَاءَ علیها السلام

س. آیا ممکن است در مورد مَهْرِيَّةِ ای که فاطمه علیها السلام از امیر مؤمنان خواست، آگاهی بدهید، و روشنگری بفرمایید که آیا ازدواج آن حضرت با علی علیه السلام به تصمیم پیامبر و یک تکلیف الهی بود، یا با هماهنگی پیامبر با فاطمه علیها السلام و همراه با انتخاب و اختیار او؟

ج: بِاسْمِ حَلَّتِ اسْمَهُ

مرحوم کلینی^(۱) در کتاب شریف کافی آورده است که پیامبر گرامی به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم! ازدواج تو، نه از سوی من و در زمین انجام گرفت، بلکه از سوی خدا و در آسمانها انجام شد و مَهْرِيَّةٌ تو نیز تا آسمانها و زمین برپاست، یک پنجم این جهان است.

و نیز در روایت دیگری در این مورد آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام زره خود را به پانصد درهم فروخت و بهای آن را به فاطمه علیها السلام تقدیم نمود.

* ۲۴. فرمان خدا به ازدواج زهرا علیها السلام

س. ازدواج فاطمه علیها السلام با امیر مؤمنان برابر خواست و فرمان خدا بود، چرا که ازدواج نور بانور بود، آیا ازدواج مردم عادی نیز به تقدیر و قضای

۱- مرحوم «محمد بن یعقوب رازی»، مشهور به «ثقة الإسلام کلینی»، صاحب کتاب کافی از دانشمندان نامدار مذهب اهل بیت است، که در سال ۳۲۹ از هجرت در بغداد جهان را بدرود گفت و اینک قبرش در بازار بغداد است.



الهی انجام می‌پذیرد و کار ازدواج در حقیقت به دست خداست و اختیار اندیشه و تصمیم و انتخاب رایج زن و مرد، اختیاری ظاهری و پنداری است یا انتخاب و اختیاری واقعی است و آنان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده‌اند؟

ج: باسماحلت‌اسما

در این حقیقت، همه سرنوشت مشترکی دارند که از کران تا کران هستی هر چیز و هر کاری برابر فرمان تکوینی و اندازه‌گیری خدا، یا «قضا و قدر الهی» - که نفی‌کننده اختیار انسان نیست - صورت می‌گیرد، اما ظاهر روایات بیانگر آن است که ازدواج این دو نور پرفروغ رسالت و امامت، با فرمان خدا به پیامبرش انجام پذیرفت؛ وگرنه فرمان استحبابی ازدواج که جهانشمول است برای همه آمده است.

روشن است که ازدواج در شرایط عادی برای انسان، کاری است مستحب مؤکد، اما انجام ازدواج برابر فرمان تکوینی و اندازه‌گیری خدا، یا «قضا و قدر الهی» چنان نیست که از انسان سلب اراده و اختیار نماید و او را مجبور به آن سازد. بهترین دلیل این سخن، ندای وجدان هر انسان و تلاش هر فرد و خانواده‌ای برای گزینش بهتر در این مورد است.

*۲۵. فروغ معنوی زهرا علیها السلام

س. بخشی از روایات رسیده در فضائل و کمالات معنوی فاطمه علیها السلام بیانگر آن است که آفرینش نوری آن حضرت پیش از آفرینش آسمان و

زمین بوده است؛ اگر کسی در مورد این روایات دستخوش تردید شود، نظر شما چیست؟ البته با عنایت به این نکته که سخت‌گیری در سند برخی از روایات، نظیر روایت «سدیر صیرفی» - که مرحوم شیخ صدوق آن را در معانی الأخبار آورده است - آن را از دایره اعتبار خارج نمی‌کند.^(۱)

ج: باسم حلت اسما

من از دیرزمان به روایات اهل بیت علیهم السلام در این موضوع مراجعه کرده و روایات معتبری دیده‌ام که بر این حقیقت دلالت و راهنمایی می‌کند؛ پس، کسی که در این موضوع تردید دارد اگر به روایات مراجعه نماید و باز هم در همان حالت تردید باقی بماند، من نه او را تکفیر می‌کنم و نه مورد طعن و عیبجویی قرار می‌دهم، بلکه می‌گویم دین تو برای خودت و دین من هم از آن من، اما اگر بدون مراجعه به روایات، در این موضوع تردید ورزد، باید خود را به یک عالم ژرف‌نگر دینی و یک طبیب حاذق معرفی کند تا در بهبود حال او تدبیری بیندیشند، چراکه او به‌طور قطع بیمار است.

* ۲۶. زهرا علیها السلام یک بانوی عادی نیست

س. فردی در مورد شخصیت و کمالات معنوی فاطمه زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام و خدیجه علیها السلام و مریم و آسیه همسر توحیدگرا و حق‌طلب

۱- معانی الأخبار / ص ۳۹۶ باب المعانی / ح ۵۳.



فرعون، چنین می‌گوید:

... و هنگامی که بعضی از مردم از برخی خصوصیات غیر عادی و فراطبیعی در شخصیت این بانوان نامدار تاریخ بشر سخن می‌گویند، ما در وجود آنان خصوصیتی جز ظرفیت گسترده طبیعی و شرایط مطلوب و فضای مساعدی نمی‌یابیم که به آنان، چنان امکان رشد و بالندگی روانی و عقلی و التزام عملی به منطق و منش نیک و آراستگی به ارزش‌ها و معیارهای والایی داده است که توانستند مایه‌ها و استعدادهای طبیعی خود را در راه بالندگی و شکوفایی، متوازن و هماهنگ سازند و در میدان زندگی پیشرفت نمایند؛ بر این اساس لزومی ندارد که به وجود ویژگی‌های فراطبیعی و غیبی در وجود و شخصیت آنان معتقد شد، چراکه در مقام اثبات نمی‌توان برای چنین ویژگی‌هایی به قطع و یقین رسید...

اینک پرسش ما این است که نظر شما در مورد گوینده این سخن که گویی مقام معنوی این بانوان بزرگ و تاریخساز را نادیده گرفته و رشد و شکوفایی شگفت‌انگیز آنان را رهاورد تلاش و کوشش بسیار و وجود شرایط مطلوب و امکانات طبیعی برای رشد و اوج می‌بیند، چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

هرگز مادر ارجمند امامان معصوم علیهم السلام یا «أُمُّ الْأَيْمَةِ» فاطمه زهرا علیها السلام را نمی‌توان با دیگر زنان روزگاران گرچه اهل دانش و فرهنگ و رشد و معنویت باشند، مقایسه نمود؛ چراکه آن حضرت از نظر منشأ آفرینش چنان بود که خدا به پیامبر معصوم خویش با آن نیایش و عبادت و معنویت، باز هم فرمان داد تا



چهل روز به نیایش و عبادت و ریاضت معنوی پردازد، آن‌گاه از بهشت زیبا برای او میوه آمد تا بخورد، تا وجود زمینی فاطمه علیها السلام از آن میوه‌های بهشتی پدید آید، و هنوز دیده به جهان نگشوده با مادرش سخن گوید! و پس از ولادت، چنان در راه کمال و جمال اوج گیرد که پیامبر بر دست او بوسه زند و آن وجود ارجمند را «أُمَّ أَيْيُهَا» خطاب نماید!

چنین وجود مبارکی بدون تردید دارای امتیازات ویژه‌ای است؛ و هم اوست که جبرئیل برایش، وحی و پیام الهی را می‌آورد و او محدّثه می‌شود.

زنان نامدار و بامعنویت دیگر، نظیر زینب علیها السلام نیز ممکن است در پرتو اندیشه بلند و دانش و بینش عمیق و منش و عملکرد شایسته خود، به مقامات والای معنوی برسند؛ چنان‌که علامه مامقانی در مورد عقیده بنی‌هاشم زینب علیها السلام چنین می‌نویسد: من در مورد شخصیت والای زینب علیها السلام، نه می‌توانم بگویم که او دارای مقام والای عصمت است، و نه می‌توانم این ویژگی بزرگ و باشکوه را از او نفی کنم.

با این بیان، بانوان بزرگ و بامعنوی چون فاطمه زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام و خدیجه علیها السلام و مریم علیها السلام افزون بر همه کمالات و امتیازات عادی، دارای ویژگی فراطبیعی بودند و نمی‌توان آنان را با بانوان عادی گرچه نوابغ و خوبان و شایسگان



روزگار، مقایسه نمود. (۱)

* ۲۷. رابطه میان شب قدر و فاطمه زهرا علیها السلام

س. کاش اگر به صورت اجمالی هم می‌شد، رابطه میان شب مبارک قدر و شخصیت با معنویت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام را برای ما بیان می‌فرمودید.

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در تفسیر صافی ذیل آیة‌های آغازین سوره مبارکه دخان می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ (۲)
به نام خداوند مهرگستر مهربان حا، میم. سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی خجسته فرو فرستادیم، چراکه ما بیم‌دهنده‌ایم. در آن شب، هر کار استواری مشخص می‌گردد.

در ذیل این آیات آورده‌اند که: مردی مسیحی از امام کاظم علیه السلام از باطن این آیات پرسید، آن حضرت فرمود: اما منظور از «حم»، وجود ارجمند محمد صلی الله علیه و آله است، و منظور از «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» یا کتاب روشنگر، امیرمؤمنان علیه السلام است، و منظور از «لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» یا کلمه شب، وجود مبارک فاطمه علیها السلام است، و اما

۱- لَأَيُّهَا بِلِئَالِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، ... نهج البلاغه / خ ۲.

۲- دخان / آیة‌های ۴ - ۱.

این سخن که: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» در آن شب، هر کار استواری مشخص می‌گردد، به این حقیقت اشاره دارد که از آن بانوی بزرگ، خیر و برکت بسیاری به جهان و جهانیان خواهد رسید؛ **أَمَّا حُمٌّ * فَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ * فَهُوَ** أميرالمؤمنین علی علیه السلام، **وَأَمَّا اللَّيْلَةُ، فَفَاطِمَةُ علیها السلام، وَأَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ...** کوتاه سخن آن‌که، همانگونه که شب پربرکت قدر، برای مردم مایه رحمت و برکت است، وجود گران‌قدر مادر امامان معصوم علیهم السلام، فاطمه زهرا علیها السلام نیز مایه خیر و رحمت بسیاری برای جهان و جهانیان است.

* ۲۸. دعای مخصوص فاطمه زهرا علیها السلام

س. دعایی است مشهور و معروف که چنین است:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَأَبْنَيْهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۱)

اینک پرسش این است که: آیا خواندن این دعا در قنوت جایز است؟

۱- بارخدا یا! از تو خاضعانه می‌خواهم که به حق فاطمه و پدر او و همسرش و دو فرزندش و راز به‌امانت سپرده شده‌ی در وجود نازنین او، که درود بفرستی بر محمد و خاندان محمد و به رحمت و مهر خودت با من چنان رفتار کنی که خود شایسته‌ی آن هستی و چنان رفتار نکنی که من شایسته‌ی آن هستم ای مهربان‌ترین مهربانان!



ج: باسْمِ حَلِیَّتِ اسْمَاءَ

اگر به عنوان ورود خوانده شود، جائز نیست؛ اما به عنوان مطلق دعا و نیایش با خدا، نه تنها جائز که نیکوست.

* ۲۹. اثر سازنده ختم «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی فَاطِمَةَ علیها السلام...» بر جنین

س. من در روایات و دروس و سخنرانی‌ها و کتابهای مهم، بسیار جستجو نمودم تا از دعاها و مفاهیم و دستورات دینی، چیزهایی بیابم که انجام و رعایت آنها از آغاز تشکیل جنین تا مراحل مختلف تربیت کودک و نوجوان، در فرزندان انسان اثر نیک می‌گذارد و آنان را به راه هدایت و ایمان و پیروی از مذهب اهل بیت علیهم السلام راهنمایی می‌کند، اما چیزی که نظر و خواسته مرا تأمین کند نیافتم؛ از آنجایی که من بسیار در این اندیشه‌ام و دوست دارم که فرزندم - که اینک در مرحله جنین است - در آینده انسانی دانشمند و حافظ قرآن و خدمتگزار امام حسین علیه السلام تربیت شود، از شما - که خدا وجود مبارکتان را حفظ نماید - تقاضا دارم مرا به منابع و مصادر و نوشته‌هایی در این جهت راهنمایی فرمایید، یا راهنماییم کنید که چگونه با این جنین، رفتار کنم که به یاری خدا کودک مورد نظر و آرزویم گردد و در کودکی او چگونه رفتار نمایم تا در آینده جوانی شایسته گردد و در شمار یاران واقعی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آید.

ج: باسْمِ حَلِیَّتِ اسْمَاءَ

در این مورد خواندن با اخلاص دعای عهد و زیارت عاشورا در

هر روز، اثر دارد؛ و از ختم‌های مؤثر نیز آن است که با طهارت و اخلاص و در جایی دور از چشم دیگران، ۵۳۰ مرتبه این دعا را زمزمه کنید که:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ فَاطِمَةَ وَآبِئِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»؛ بارخدا یا! درود و سلام بفرست بر وجود گرامی فاطمه و بر پدر گران قدر او و همسر ارجمند او و دو فرزندش و بر راز به‌امانت سپرده شده در وجود نازنین او، به شمار آنچه علم و دانش بی‌کران تو آن را فراگرفته است.

* ۳۰. شهادت در اذان به مقام سیادت و سروری فاطمه علیها السلام

س. آیا نمازگزار هنگام اذان و اقامه، افزون بر شهادت‌ها و گواهی‌های سه‌گانه، می‌تواند به قصد رجاء و تقرب به خدا، نه به قصد ورود و جزء بودن آن، شهادت بر مقام سیادت و سروری فاطمه زهرا علیها السلام را نیز اضافه کند یا نه؟ به عنوان مثال، پس از شهادت بر یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله چنین بگوید:

... أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَوْلَادَهَا الْمَعْصُومِينَ حُجَّجُ اللَّهُ...؟

ج: **بِاسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

هیچ اشکال و ایرادی در رجحان گواهی به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام در اذان و اقامه نیست، بلکه از شعائر مذهب شیعه است که سزاوار نیست کسی آن را ترک کند؛ اما گواهی به



ولایت فرزندان معصوم علیهم السلام آن حضرت به قصد ذکر و یاد خدا نیکوست، و نه به قصد ورود؛ همین‌گونه است گواهی به این حقیقت که فاطمه علیها السلام آراسته به ویژگی عصمت، و سرور بانوان دو عالم است.

* ۳۱. برتری تسبیح فاطمه علیها السلام بر نافله

س. کدام یک از این دو کار بزرگ عبادی و معنوی، از نظر ثواب و پاداش برتر است، انجام نماز نافله مغرب و عشاء یا پرداختن به تسبیح فاطمه علیها السلام؟

ج: باسماحلت اسماء

تسبیح فاطمه علیها السلام؟ از نظر ثواب و پاداش برتر است؛ چراکه در حدیثی معتبر از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّمَجِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ، وَكَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَجِّلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ»؛ خدای فرزانه به وسیله چیزی برتر از تسبیحات فاطمه علیها السلام پرستش نشده است. اگر شیوه‌ای برای پرستش خدا برتر از این بود، پیامبر آن را به دخت‌گرنمایه‌اش ارمغان می‌داد.^(۱)

و در روایتی دیگر از امام صادق آورده‌اند که فرمود: تسبیح فاطمه علیها السلام هر روز پس از نماز، از هزار رکعت نماز برایم محبوب‌تر است.

۱- بحار/ ج ۴۳/ ص ۶۴؛ سفینه البحار/ ج ۱/ ص ۵۹۳.

و نیز فرمود: هر کس با تسبیح فاطمه، خدا را خالصانه ستایش نماید، به راستی او را فراوان یاد کرده است. گفتنی است که روایات بیانگر برتری ثواب و پاداش تسبیح فاطمه علیها السلام بسیار است.

* ۳۲. برتری پرداختن به تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام پس از نماز

س. پس از سلام نماز جماعت، کدام یک از این دو کار عبادی و معنوی، از نظر ثواب و پاداش برتر است، نخست فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام و بعد پرداختن به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام؟ یا نخست پرداختن به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام؟، و آنگاه فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام؟

ج: با سمت حلت اسماء

در حدیثی معتبر از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود: نمازگزار آگاه و بامعنویت پس از سلام نماز، مطلقاً تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بر هر کاری، حتی بر فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام مقدم می دارد.

* ۳۳. فاطمه زهرا علیها السلام تنها دختر پیامبر

س. در مورد شمار دختران پیامبر، میان تاریخ نگاران و محدثان بحث و گفتگوست، که آیا زینب، رقیه و أم کلثوم نیز دختران آن حضرت هستند



یا دختران خدیجه و یا دختران هاله، خواهر خدیجه علیها السلام هستند و آن بانوی بزرگ، به خاطر منش و اخلاق نیکو و امکانات بسیار، آنان را همچون فرزندان خود زیر بال محبت مادی و معنوی خود گرفت و اداره نمود و در سایه بلند پایه پیامبر بزرگ اسلام تربیت کرد؟
برخی آنان را دختران پیامبر، و برخی دختران حضرت خدیجه علیها السلام و پاره‌ای نیز دختران «هاله» عنوان کرده‌اند.

روایاتی با سند صحیح و معتبر رسیده است که: چون رقیه دختر پیامبر از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: به گذشتگان صالح و نیکوکردارمان پیوند...^(۱)

و در تهذیب الأحکام از امام صادق و آن حضرت از پدرش آورده است که فرمود: «امامه بنت ابی العاص» است و مادرش زینب دختر پیامبر است که پس از شهادت علی علیه السلام با «مغیره بن نوفل» ازدواج نمود...^(۲)
و در کتاب کافی با سلسله سند خود از محمد بن یحیی، و از احمد بن محمد، و از بکیر، و از زراره و او نیز از امام صادق آورده است که فرمود: فاطمه علیها السلام به امیرمؤمنان وصیت کرد که پس از او با دختر خواهرش ازدواج نماید و آن حضرت نیز چنین کرد.^(۳)

و نیز در مقنعه شیخ مفید و تهذیب شیخ طوسی در دعای روزهای ماه رمضان در صلوات بر پیامبر و امامان نور، از قول پیشوایان اهل بیت علیهم السلام

۱- کافی / ج ۳ / ص ۲۴۱.

۲- تهذیب الأحکام / ج ۸ / ص ۲۵۸.

۳- کافی / ج ۵ / ص ۵۵۵.

چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رَقِيَّةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ الْعَنْ مَنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ الْعَنْ مَنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهَا...؛ بارخدایا درود فرست بر
 رقیه دختر پیامبرت و بر کسی که پیامبرت را در رفتار با او آزرده، لعنت
 فرست. بارخدایا درود فرست بر اُم کلثوم دختر پیامبرت و کسی را که
 پیامبرت را در مورد او آزرده، لعنت کن.
 و نیز برخی از روایات و دعاها نشانگر آن است که آنها دختران پیامبر
 بودند و نه دختران خدیجه و یا هاله؛ اینک نظر شما چیست؟

ج: باسم حطبت اسماء

من در این مورد پژوهش و تحقیق نموده‌ام و همچون گروهی از
 علمای پیشین، نظیر مرحوم سید مرتضی بر این باورم که
 خدیجه عليها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر خدا، دوشیزه بود و
 به هنگام عقد، ۴۰ ساله نبود بلکه ۲۴ ساله بود؛ بنا بر این،
 بی تردید آنان دختر خواهر خدیجه عليها السلام بودند، نه دختران او و
 پیامبر صلی الله علیه و آله.

* ۳۴. پاکیزه و دورداشتن زهراء عليها السلام از کار مکروه

س. روایتی در مسند فاطمه آمده است که گویی آن حضرت چنین فرمود:
 «مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَا مُضْطَجَعَةٌ مُتَّصِبَةٌ، فَحَرَّ كُنِي بِرِجْلِهِ وَ قَالَ: يَا بِنْتِئِ! قَوْمِي فَاشْهَدِي رِزْقَ رَبِّكَ وَ لَاتَكُونِي مِنَ الْغَافِلِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ أَرْزَاقَ
 النَّاسِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ»؛^(۱) در خواب صبحگاهی

۱- سیوطی / مسند فاطمة الزهراء / ص ۲۲۰.

بودم، که پیامبر خدا بر من گذر نمود، و مرا اندکی با پای مبارک خودش تکان داد و فرمود: دخترم! برخیز و گواه رزق و روزی پروردگارت باش و از غفلت زدگان مباش، چرا که خدای بنده‌نواز رزق و روزی مردم را میان طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند. آیا به نظر مبارک شما این روایت درست است؟

ج: باسم حلت اسماء

من به روایتی که تنها از طریق اهل سنت آمده باشد، به دلایلی که در جای خود بحث شده است، اعتماد نمی‌کنم، و این روایت از آن نمونه است که تنها از طریق آنان رسیده است. افزون بر آن، از نظر معنا و دلالت نیز مشکل دارد، چرا که از سویی از خواب سحرگاهی فاطمه علیها السلام سخن دارد که بدون عذر کاری است مکروه؛ و نیز از نوعی توییح پیامبر از خواب او در آن ساعت خبر می‌دهد، که اینها با ویژگی عصمت آن بانوی نمونه ناسازگار است؛ والله العالم.

*۳۵. آیا همه اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند؟

س. آیا همه اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند؟

ج: باسم حلت اسماء

یکی از امور روشن آن است که امامان دوازده‌گانه و فاطمه علیها السلام همگی همانند پیامبر خدا معصوم هستند و به بالاترین درجه و وسیع‌ترین مفهوم ویژگی عصمت آراسته‌اند.

*۳۶. حکم کسی که عصمت زهرا علیها السلام را انکار کند

س. حکم کسی که یکی از ضروریات مذهب، همانند عصمت امامان نور علیهم السلام یا نسبت سهودادن به آنان در غیر تبلیغ دین، یا انکار عصمت فاطمه علیها السلام یا ویژگی بتول بودن او را انکار کند، چیست؟

ج: **بسم طبت اسماء**

اگر انکارکننده عصمت فاطمه علیها السلام یا منکر صفت بتول بودن او، از علمای آگاه از مدارک شرعی باشد که احتمال شبهه در مورد او نمی‌رود؛ من به مسلمانی او حکم نمی‌کنم، چراکه این حقیقت پس از مراجعه درست به مدارک دینی از واضحات است.

*۳۷. حجاب زهرا علیها السلام

س. آیا مردم با ایمان و تقوا یا اهل بهشت، بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام و دختر ارجمندش زینب علیها السلام را می‌بینند؟ همین مردم با ایمان و اهل بهشت، آیا در عالم خواب می‌توانند آن بانوی بزرگ را ببینند و در سیمای پر معنویت او بنگرند؟

روایات رسیده در مورد فاطمه علیها السلام نشانگر آن است که به هنگام عبور آن حضرت از میان مردم، فرمان خدا بر فرو بستن دیدگان صادر می‌شود، و اگر این شاء الله اهل بهشت باشیم موضوع برایمان آشکار می‌گردد.

اما کسی که آن بانو را در خواب ببیند، از روایات چنین دریافت می‌گردد که نمی‌تواند بر سیمای پرفروغ او بنگرد.

*۳۸. پرسش بی‌مورد

س. آیا می‌توان در نماز به سرور بانوان حضرت زهرا علیها السلام اقتدا نمود و به امامت او نماز خواند؟ در روایتی از امام صادق آورده‌اند که فرمود:

نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ جَدَّتُنَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا؛^(۱) ما حجّت‌های خدا بر شما مردم هستیم، و مادر بزرگ ما فاطمه، حجّت خداست بر ما.

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام، انسانی عادی نیست، بلکه حوری‌ای است در سیمای انسان، و نور وجود او پیش از آفرینش جهان و جهانیان از نور خدا آفریده شد، و او نخستین کسی است که به بهشت پرتراوت خدا وارد می‌شود، و به هنگام ورود آن حضرت به بهشت، پیامبران و جانشین آنان در حالی که سالار پیامبران پیشاپیش آنان در حرکت است، وارد بهشت می‌شوند و همگی بر فاطمه علیها السلام درود و سلام نثار می‌کنند و پس از آن وجود ارجمند در جایگاه‌هایی که برایشان مهیا شده است قرار می‌گیرند.

با این بیان پرسش از جواز اقتدای به چنین شخصیتی در نماز بی‌مورد به نظر می‌رسد.

۱- این روایت از امام عسکری به این صورت آمده است که فرمود: نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَي خَلْفِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا. ما حجّت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می‌باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد. تفسیر اُطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۲۳۶. مترجم.



* ۳۹. حضور فاطمه علیها السلام در شهادتگاه امام حسین علیه السلام

س. در مورد روایات رسیده که از حضور پیامبر و زهرا علیها السلام در کنار بدن نازنین امام حسین علیه السلام پس از شهادتش سخن می‌گویند، نظر شما چیست؟

ج: **بسمت اسما**

در این مورد اگر تنها یک روایت ضعیف هم می‌بود و دلالت می‌نمود، من بر حضور آنان کنار آن نازنین بدن، یقین داشتم تا چه رسد به این همه روایت که در این مورد رسیده است.

بخش ۲

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پیرامون

مظلومیت و شهادت فاطمه علیها السلام

* ۴۰. ترتیب رنج‌هایی که بر زهرا علیها السلام فرود آمد

س. می‌دانیم که پس از رحلت جانسوز پیامبر، رنج‌ها و مصیبت‌هایی جانکاه، همچون غصب خلافت، مصادره فدک، شکستن دنده و آزدن پهلو بر دخترش فاطمه زهرا علیها السلام از سوی غاصبان وارد آمد، اینک پرسش این است که ترتیب این رویدادهای غمبار چگونه بود و حضور و خطبه معروف آن بانوی بزرگ در مسجد پیامبر پس از فرود کدامین مصیبت بود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نخست خلافت غصب شد، آن‌گاه فدک را گرفتند و پس از آن، شکستن دنده و آزدن پهلو پیش آمد و خطبه معروف فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد پدرش پیامبر پس از این زنجیره رنج‌ها و مصیبت‌ها بود.

* ۴۱. داستان فدک

س. داستان فدک چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

روایات رسیده از طریق شیعه و أهل سنت بر این موضوع

راهنماست که هنگام فرود آیه «فَاتِ ذَالْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^(۱)، پیامبر دخترش فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را - که بخش بهتر سرزمین‌های خیبر بود و برخی از یهود، به او واگذار نمودند و به فرمان خدا، ملک خالص او گردید - به آن حضرت بخشید.

پس از رحلت پیامبر خلیفه آن را غصب کرد و کارگزار زهرا علیها السلام را از آنجا بیرون راند، و آن حضرت برای دفاع از حق و مبارزه با غصب و ظلم، با بهترین روش آن را مطالبه نمود، اما خلیفه حق او را انکار و گواهانش را نپذیرفت. آن حضرت از راه ارث وارد شد و حق خویشتن را خواست و استدلال‌ها نمود، اما خلیفه باز هم فدک را به او نداد.^(۲)

۱- روم / آیه‌ی ۳۸.

۲- «فَاتِ ذَالْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْيَتَامَىٰ» روم / آیه‌ی ۳۸.

پس حقّ خویشاوند و بینوا و در راه‌مانده را بده...

در این آیه، خدا به پیامبر فرمان می‌دهد که حق نزدیکانش را به آنان بدهد؛ اینک باید دید، نزدیکان او کیانند و «حقّ» آنان چیست؟

روشن است که منظور از نزدیکان پیامبر در این‌گونه آیات، عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام؛ با این بیان پیام صریح قرآن این است که: ای پیامبر، حقوق این چهره‌های ارجمند را - که نزدیک‌ترین خویشانت هستند - به آنان بده. در این مورد آورده‌اند که: با فرود این آیه، پیامبر «فدک» را به فاطمه علیها السلام و انهاد تا به هر صورتی که می‌خواهد آن را اداره کند و از آن بهره‌ور گردد.

از امام باقر و صادق علیهم السلام نیز، این موضوع روایت شده‌است. به‌همین جهت این حقیقت در میان بزرگان شیعه، مشهور است.

افزون بر دانشمندان شیعه، بسیاری از محدّثان اهل سنت نیز این روایت را در مهم‌ترین منابع خویش آورده و بر درستی آن گواهی کرده‌اند؛ برای نمونه:

←



* ۴۲. گستره فدک

س. همانگونه که می‌دانید، «فدک» بخشش پیامبر به دخترش زهرا علیها السلام بود، به همین جهت از حضرت تعالی این پرسش را دارم که این سرزمین مبارک از نظر جغرافیای جهان‌نما از کجا آغاز می‌شود؟ تا کجا امتداد می‌یابد؟ و مساحت آن چه قدر است؟

ج: باسْمِ حَبْلِ اسْمَاءَ

همان‌گونه که «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» آورده است، «فدک» دهکده‌ای در سرزمین حجاز بود و میان آن و مدینه به‌باور برخی، دو یا سه روز راه بود. این دهکده نزدیک خیبر بود و اینک موجود است و نزد مردم مدینه معروف و شناخته شده است، اما با نهایت تأسف رها شده است!

در برخی از روایات رسیده، گستره حقیقی آن، از سوی تا عدن و سمرقند و از سوی دیگر تا آفریقا و سیف البحر امتداد

- ۱. در «کنز العمال» و مختصر آن - که در حاشیه‌ی «مسند احمد بن حنبل» چاپ شده، ضمن عنوان «صله‌ی رحم» از کتاب «اخلاق» - از «خدری» آورده است که: با فرود آیه‌ی «فَاتِ ذَٰلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، پیامبر خطاب به دخت فرزندانش فرمود: «يَا فَاطِمَةُ لَكَ فَدَكُ!» فاطمه جان! «فدک» از این پس از آن تو خواهد بود.
۲. «حاکم» در تاریخ خود، و «سیوطی» در «الدر المنثور» آورده‌اند که: پس از فرود آیه‌ی: «فَاتِ ذَٰلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، پیامبر، دخترش فاطمه علیها السلام را خواست و «فدک» را به فرمان خدا به او بخشید. الدر المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۷.
۳. «ابن ابی‌الحدید» در «شرح نهج‌البلاغه» بر آن است که این روایت، از راه‌های گوناگون دیگر نیز روایت شده است که: وقتی آیه‌ی «فَاتِ ذَٰلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، فرود آمد، پیامبر، فاطمه علیها السلام را فراخواند و «فدک» را به او بخشید.



می‌یابد. این روایات نشانگر آن است که آنچه از اهل بیت علیهم السلام غصب شده است، نه بوستان و دهکده فدک بلکه عبارت است از گستره خلافت و امامت علمی و معنوی و اخلاقی و مدیریت بر مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی.

با این بیان از نظر این دسته از روایات، همه زمین و زمان حکم فدک را دارد، و کسی که در ادعای خود راستگوست و بر آن است که دست غصب و ستم را از فدک بردارد و آن را به صاحبانش برگرداند، بر اوست که دست سلطه و سیطره‌اش را از کران تا کران زمین بردارد و مردم را آزاد بگذارد، چراکه بازگرداندن آنچه غصب شده است جز با بازگرداندن کامل آن انجام نمی‌پذیرد.

*۴۳. داستان فدک داستان عقیده است یا یک رویداد تاریخی؟

س. به نظر شما داستان غم‌انگیز فدک علیها السلام داستانی عقیدتی است یا تاریخی؟

ج: باسماحت اسمانه

به نظر ما داستان فدک یک موضوع و داستان عقیدتی است؛ چراکه بر اثر رویدادهای غم‌انگیز پس از رحلت پیامبر و غصب خلافت، دفاع از ولایت و امامت آسمانی امیرمؤمنان علیه السلام بر آن بنیاد و آمیخته شده است.



*۴۴. فدک در خلافت امیرمؤمنان

س. امیرمؤمنان در دوران خلافت خویش در مورد فدک چگونه رفتار نمود؟

ج: **بأسم حطبت السماء**

برخی از سخنان امیرمؤمنان در این مورد نشانگر آن است که «فدک» در دوران خلافت آن حضرت تصرف گردید و در دست او

بود، که می فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهِمَا نُفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ اللَّهُ؛ وَ مَا أَضْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِ جَدْتِ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آتَارُهَا وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ أَوْ سَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَكَمُ...»^(۱) آری، از تمامی آن چه آسمان نیلگون بر آن سایه افکنده است، تنها «فدک» در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر کریمانه از آن گذشتند و سخاوتمندانه چشم پوشیدند. راستی که خدا بهترین داور است...

به باور برخی از این سخن، به ظاهر چنین دریافت می‌گردد که «فدک» در دوران خلافت آن حضرت تصرف شد و در دست او قرار گرفت، اما به نظر ما چنین دریافتی بعید به نظر می‌رسد،

۱- نهج البلاغه / نامه ۴۱.



به ویژه که این عبارت نهج البلاغه در زمان خلافت آن حضرت به صیغه ماضی به قلم آمده، و نشانگر آن است که در مورد رویدادهای گذشته «فدک» سخن می‌گوید.

به هر حال شواهد تاریخی در مورد چگونگی برخورد آن حضرت با «فدک» در آن زمان راهگشا نیست، و روش نمی‌کند که آن را به صاحبان اصلی اش - که ورثه فاطمه زهرا علیها السلام بود - بازگرداند و یا فرصت پرداخت به آن را نداشت و آن را در همان شرایطی که بود رها کرد؟

*۴۵. جبران ضعف برخی از روایات با شهرت عملی

س. در میان فقهای مذهب اهل بیت روشن است که شهرت عملی، جبران‌کننده ضعف سند روایت است، بر این باور اگر روایتی از نظر سند ضعیف باشد، اما پیشینیان اصحاب ما بر آن عمل نموده باشند، خود عمل آنان به دلالت آن حدیث، ضعف سند آن را جبران می‌کند، چرا که بسا آنان که به زمان صدور نزدیک بودند، قرائن و شواهدی بر درستی آن دیده‌اند و مورد اعتماد آنان قرار گرفته که این قرائن و شواهد درستی سند در گذر زمان به متأخرین نرسیده است و اگر می‌رسید باعث اعتماد بر صدور آن می‌گردید. اینک پرسش من این است که آیا این سبک و مبنا را می‌توان بر غیر روایات فقهی نیز گسترش داد؟ برای نمونه: همین موضوع فاجعه بار شکستن دنده و پهلوی زهرا علیها السلام در داستان غم‌انگیز یورش به خانه او، به صورتی از سوی پیشینیان اصحاب پذیرفته شده و با



آن رفتار سنجیده‌ای گردیده که با اندک دقت باعث اعتماد به صدور آن می‌گردد. پس، هنگامی که در جبران ضعف سند روایت، سبک برخورد و پذیرش آن از سوی پیشینیان اصحاب، باعث جبران آن می‌گردد، این ملاک در این رویداد غمبار و نظیر آن نیز جریان می‌یابد؛ با این توضیح که روایت فاجعه‌بار شکستن دنده و پهلوی زهر علیها السلام تنها نمونه است و پرسش ما از سبک و روش است؛ نظر شما در این مورد چیست؟

ج: باسببیت اسماء

درست است، این دلیل، روایات غیر فقهی را هم شامل می‌شود، اما باید به خاطر داشت که شهرت دارای اقسامی است:

۱. شهرت روایی،

۲. شهرت عملی،

۳. و شهرت فتوایی.

اما شهرت روایی، عبارت از اسباب ترجیح یکی از دو روایت رسیده در موضوعی، بر دیگری است.

اما شهرت عملی، عبارت از استناد مشهور به روایتی در دادن فتواست، و این شهرت عملی از ممیزات حجّت از عدم حجّت است.

اما شهرت فتوایی، نه جبران‌کننده ضعف سند روایت است و نه از اسباب ترجیح؛ با این بیان اگر مورد سؤال از قبیل شهرت عملی باشد نکته مورد نظر شما درست است، و این ملاک در غیر روایات فقهی نیز جریان می‌یابد، و گر نه اثری در عمل

پیشینیان اصحاب بر جبران ضعف سند حدیث نیست و ضعف سند آن را جبران نخواهد کرد. در این مورد بیشتر دقت کنید.

* ۴۶. امیرمؤمنان به هنگام هجوم به فاطمه علیها السلام

س. در این مورد موضوعی است که با آن درگیرم و ذهن مرا به خود معطوف می‌دارد و تحمل آن برایم طاقت فرساست، و آن موضوع این است که: از سویی غیرت و شهادت اهل بیت علیهم السلام را در حق طلبی و دفاع از حق و عدالت، به ویژه پدر شهیدان امام حسین روحی له الفداء را می‌بینم که وصف ناپذیر است. آن حضرت را هنگام شهادت فرزندش علی اکبر می‌نگریم که پیکر پاک او را بر روی ریگ‌های تفتیده کربلا می‌گذارد و به سوی خواهرش عقیله بنی‌هاشم زینب روحی لها الفداء می‌رود تا مباد خطری متوجه حرمت و کرامت او گردد، و بادیدن این روحیه بلند و پرشکوه، با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که به هنگام یورش طغیانگران بر سالار و سرورمان فاطمه زهرا روحی لها الفداء، امیرمؤمنان کجا بود؟ و موضع آن نمونه جوانمردی و شهادت در برابر این جنایت زشت و دهشتناک چگونه بود؟ و دلایل ما پیرامون این موضع چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

دوست دارم پیش از پاسخ این پرسش به این نکته مهم توجه دهم که: ما به این خاطر که رهروان مذهب اهل بیت علیهم السلام



هستیم، به تسلیم در برابر آموزه‌ها و امر و نهی آنان فرمان یافته‌ایم، گرچه حقیقت فرمان یا هشدار از آنان برای ما روشن نباشد؛ چراکه بسا در این موارد راز و حکمتی باشد که ما از آن آگاهی نیافته‌ایم.^(۱)

از پیشوایان اهل بیت این روایت رسیده است که:

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَنَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَقْرَبٌ، أَوْ نَسِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...»؛^(۲) بی تردید کار و راه ما دشوار و دشواری‌آوراست و جز فرشته مقرب یا پیامبر

۱- برای نمونه به این روایت در این مورد بنگرید. مردی به حضور امام حسن آمد و گفت: ای فرزند پیامبر! من از شیعیان و رهروان راه پرافتخار شما هستم! آن حضرت در ترسیم معیار شیعه بودن، چنین فرمود:
«يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَمْرِنَا وَرَوَاجِرِنَا مُطِيعاً فَقَدْ صَدَقْتَ، وَإِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي دُنُوبِكَ بَدْعُوكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهَا؛ لِأَنَّكَ أَنْتَ مِنْ شِيعَتِكُمْ، وَلَكِنْ قُلْنَا مِنْ مَوْلَائِكُمْ وَمُجِيبِكُمْ وَمُعَادِي أَعْدَائِكُمْ، وَأَنْتَ فِي خَيْرٍ وَإِلَى خَيْرٍ؛» ای بنده‌ی خدا! اگر در انجام فرمان‌ها و دوری‌گزیدن از هشدارهای خدا، قانون‌گرا و درست‌رفتار هستی، آنچه در مورد شیعه بودن خویش می‌گویی، درست می‌گویی؛ اما اگر این‌گونه نمی‌اندیشی و رفتار نمی‌کنی و در اندیشه و منش و عمل، رهرو راه ما نیستی، با این ادعای گزاف بر گناهان خویش می‌فزای؛ چراکه شیعه و رهرو ما خاندان پیامبر بودن، مقام پُرفرازی است، و تو با گفتار بدون منش و عملکرد عادلانه و زیبا، هرگز در خور آن نخواهی بود؛ پس مگو من شیعه شما خاندان پیامبر هستم، بلکه بگو: من از دوستان و هواخواهان شما و از مخالفان دشمنان شما هستم که در این صورت، تو در خیر و نیکی به سر می‌بری و در مسیر نیک‌اندیشی قرار خواهی گرفت. مجموعه ورام / ص ۱۱۳ / چاپ مؤسسه حیدری.

۲- خصال صدوق / ص ۲۹۰. گفتنی است که در برخی نسخه‌ها به جای واژه «أَمْرُنَا»، «حَدِيثُنَا» آمده است که تفاوتی در معنا نمی‌بینیم.



فرستاده شده یا بنده‌ای که خدا قلب او را به ایمان آزموده است، کسی بار مسئولیت آن را نمی‌تواند به دوش کشد...

اما موضع امیرمؤمنان در این داستان غم‌انگیز و فاجعه‌بار؛ آری، درست است که امیرمؤمنان علیه السلام سالار همه غیرتمندان و حق‌طلبان روزگاران است، اما اگر شرایط روزگار و ماندگاری دین و آیین چنان بطلبد که آن حضرت بر هر بیدادی در حق خود و خاندانش شکیب ورزد، آیا باز هم می‌تواند دست به شمشیر شجاعت و مقاومت ببرد؟ به‌ویژه که از برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد آینده‌نگری و اخباری در باره رویدادهای تلخ پس از رحلت آن بزرگوار نزد اوست، و پیامبر خدا آن حضرت را در برابر آن رویدادهای تلخ آگاه ساخته و به شکیب و بردباری فرمان داده است، و همان تجاوزکاران نیز از این اخبار و احادیث آگاهی داشتند و به‌همین جهت هم‌گستاخی تهاجم به‌خانه او را در خود یافته‌اند و بر بیدادی زشت و ظالمانه دست می‌یازند؛ آیا امیرمؤمنان در این شرایط می‌تواند فرمان شکیبایی پیامبر را فراموش کند و با تکیه بر دلیری و توانایی‌اش پاسخ آنان را با شمشیر عدالت بدهد؟

روشن است که هرگز؛ به برخی از روایات رسیده در این مورد بنگرید.

از جمله آن روایات، این است که «سُلیم بن قیس» در کتاب خویش چنین آورده است:

«ثُمَّ أَقْبَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيْتَنَّهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتِ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقْنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي



وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ سَتْرَيْنَ بَعْدِي ظُلْمًا وَ غَيْظًا حَتَّى تُضْرِبِي وَ يُكْسَرُ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِكَ! لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِكَ...»؛^(۱) آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی به سوی دخترش فاطمه زهرا علیها السلام نمود و باندهی جانکاه فرمود: فاطمه جان! تو نخستین فرد از خاندانم هستی که به من خواهد پیوست. دخترم! تو سالار بانوان بهشت هستی و با این وصف پس از من ظلم و دشمنی سختی خواهی دید، تا جایی که تو را کتک می زنند و یکی از دنده های شکسته می شود! خدای قاتل تو را لعنت کند...

در ادامه روایت آورده است که سپس آن حضرت رو به امیرمؤمنان علیه السلام نمود و فرمود:

«وَأُمَّا أَنْتَ يَا أَبَا حَسَنٍ! فَإِنَّ الْأُمَّةَ تَعْدِرُ بِكَ فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ، وَإِلَّا فَكَفَّ يَدَكَ، وَاحْتَقِنْ دَمَكَ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ...»؛^(۲) اما تو ای ابوالحسن! پس از من جامعه و امت نسبت به تو مکر و عهدشکنی می کند، در آن شرایط دشوار اگر یارانی استوار و کافی یافتی، بر ضد فریب و بیداد جهاد کن، وگرنه دست نگاهدار و خون خود را حفظ نما، و بدان که شهادت بر سر راه توست و فرجام کارت شهادت در راه خداست.

و نیز در منابع مختلف در شرح رویداد تلخ یورش بر خانه فاطمه علیها السلام چنین آمده است: علی علیه السلام در یورش سپاه استبداد به خانه اش، دلیرانه از جای جست و کمر بند «عمر» را گرفت و او را چنان بر زمین کوبید که بینی و گردنش به شدت درد گرفت و

۱- کتاب سلیم بن قیس / ۴۲۷؛ احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۱۱۱؛ الغیبة / ص ۱۹۳.

۲- کتاب سلیم بن قیس / ۴۲۷؛ احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۱۱۱؛ الغیبة / ص ۱۹۳.

آن حضرت تصمیم گرفت تا او را به کیفر تجاوزگری و شرارتش بکشد، که ناگاه سخن پیامبر خدا و سفارش او را به یاد آورد، و ناگاه «عمر» را رها کرد و خروشید که:

«وَالَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ يَا بَنَ صَهَّاءُ! لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ، وَ عَهْدُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَأَتَدَخُلُ بَيْتِي...»^(۱)

هان ای پسر صهّاک! به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت گرامی داشت، اگر خواست و نوشته حکیمانه خدا بر این رویداد پیشی نگرفته بود و عهد او با پیامبرش نبود، تو خوب می دانستی که جرئت نداشتی این گونه زورمدارانه به خانه من در آیی...

*۴۷. شکیبایی امیرمؤمنان به خاطر مصالح دین

س. ما بر این عقیده هستیم که پس از عهدشکنی جریان سقیفه و رقم خوردن رویدادهای فاجعه بار پس از آن و یورش به خانه صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام و خود آن بانوی بزرگ، امیرمؤمنان به یک مبارزه فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هوشمندانه و شجاعانه، برای نجات دین و جامعه دست زد و پس از اتمام حجّت، به خاطر سفارش پیامبر و رعایت مصالح دین و پرهیز از فروپاشی جامعه، به ناگزیر به شکیبی تلخ و سکوتی مظلومانه چونان خاری در چشم و استخوانی در

۱- بیت الأحزان/ ص ۱۱۰؛ بحار/ ج ۲۸/ ص ۲۶۶؛ تفسیر قمی/ ج ۲/ ص ۱۵۹.



گلو تن داد،^(۱) اما اگر کسی این حقیقت را نپذیرد که سکوت شکوهمند آن حضرت پس از آن اعتراض و مبارزه و اتمام حجّت، تنها برای مصلحت دین و آیین و وحدت امت بود، پاسخ کوبنده در این مورد چیست؟

ج: باسم حطبت اسماء

اگر کسی بپرسد که آیا خورشید فروزان است یا نه؟ و دیگری پاسخ دهد که: آری، و آن‌گاه بگوید: دلیل این فروزش خورشید چیست؟ و او به آرامی و متانت پاسخ دهد که: نور خورشید، دلیل فروغ آن است، و نفر اول اگر باز هم بگوید: نور و فروزش آن مرا قانع نمی‌کند، آیا آن بنده خدا می‌تواند دلیل دیگری بر این پرسشگر حق‌ستیز و لجباز بیاورد؟

به‌باور رهروان راه اهل بیت علیهم السلام، پیامبر بزرگ اسلام در واپسین روزهای زندگی، امیرمؤمنان را از رویدادهای دهشتناک و غمبار پس از رحلت خود باخبر ساخت و به آن بزرگوار فرمان شکیبایی و بردباری داد، و این فرمان شکیبایی نیز به‌خاطر مصالح دین خدا و کیان جامعه نو بنیاد اسلامی بود و رفتار

۱- أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرَفَى إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَ طَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ أَوْ أُصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَآئِنَا أَحْسَى، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا... نهج البلاغه / خ ۶.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این راستا بود و بس. (۱)

* ۴۸. هنگامه خطبه درخشان فاطمه علیها السلام

س. حقیقت این است که ما در مورد تاریخ و هنگامه خطبه درخشان فاطمه علیها السلام پرسشی داریم که پاسخ درستی برای آن نیافته‌ایم، و این موضوع باعث برخی شبهه‌ها در مورد مظلومیت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام می‌گردد؛ به‌ویژه که مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام در تلاش ظالمانه هستند تا در مورد مظلومیت‌ها و رنج‌های فاطمه علیها السلام تردیدافکنی نمایند.

به هر حال آن پرسش ما این است که: آیا تاریخ سخنرانی و هنگامه خطبه درخشان فاطمه علیها السلام در مسجد پیامبر، پیش از هجوم سپاه استبداد به خانه آن بانوی بزرگ بود یا پس از آن؟ اگر پس از آن بود آیا دلیل نقلی قاطعی در این مورد داریم؟

۱- از آن حضرت روایت شده است که ضمن تأیید این مطلب، خطاب به عمر چنین هشدار داد: «يَا بَنَ السُّودَاءِ! أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكَتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَن دِينِهِمْ، وَأَمَّا قَبْرِ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسِي عَلَى بَيْدِهِ، لَئِنْ رُمَّتْ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَأَسْقِيَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ...»

ای بی‌ریشه و تبار! اگر دیدی از حقوق پایمال‌شده خویش با کرامت گذشتم، بدان جهت بود که از دین‌گریزی مردم، به خاطر عملکرد زشت و ظالمانه شما ترسیدم، نه از شما، اما در مورد آرامگاه فاطمه‌ام چنین نخواهد شد. به‌خدایی که جان علی در کف قدرت اوست! اگر تو و یاران تجاوزکارت بخواهید آن را نبش کنید، زمین را از خون پلیدتان سیراب خواهم ساخت. بحار الأنوار/ ج ۴۳/ ص ۱۷۱.



در صورتی که پاسخ، آری باشد، از نتیجه این پاسخ، دو اشکال دیگر پدیدار می‌شود:

۱. چرا آن حضرت در خطبه درخشانش - که همه حقایق را بر کویر دل‌ها باراند - از هجوم به خود و خانه‌اش و نیز شکستن دنده‌اش چیزی نفرمود؟

ب. چگونه آن بانوی بزرگ با آن دنده و پهلوی آسیب‌دیده و با آن دل‌شکسته و داغدار، توانست بر روی پای خود ایستاده و آن‌گونه با قامت برافراشته و روحیه توانا به مسجد برود و در برابر آن جمعیت انبوه و آن شرایط پراختناق حکومت کودتا، آن خطبه درخشان را بخواند و توفانی در دل‌ها پدید آورد؟

به نظر می‌رسد قرائن خارج از خطبه صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و نیز قرائنی که از درون آن دریافت می‌گردد، نشانگر آن است که آن خطبه نورافشان و حکیمانه پس از گرفتن بیعت زورمدارانه از امیرمؤمنان علیه السلام بوده است، اینک اگر به نظر شما دلائلی هست که نشانگر آن است که خطبه آن بانوی بزرگ دانش و معنویت پس از یورش به خانه‌اش بوده، آن دلائل کدام است؟

ج: باسماط اسماء

حقیقت این است که فاطمه زهرا علیها السلام دو خطبه درخشان و روشنگر و پربردار داشته است:

الف. خطبه نخست، خطبه‌ای است طولانی و جامع، که در



مسجد پیامبر بیان شده است، و خطبهٔ دوّم خطبه‌ای است که در خانه‌اش در برابر انبوه زنان مهاجر و انصار بیان گردیده، که گویی چند روز پیش از شهادت جانسوزش به عبادت او رفته بودند.

از منابع متعدد تاریخی و روایی آشکار می‌گردد که یورش به خانهٔ آن بانوی بزرگ، سه بار بوده است، و آن جنایت بزرگ‌تر در یورش سوّم روی داد که باعث بیماری و بستری شدن آن حضرت شد و سرانجام به شهادت جانسوزش انجامید! و خطبهٔ درخشان آن حضرت در مسجد پیامبر پیش از یورش سوّم و آن رویداد زشت‌تر و ظالمانه‌تر بود.

ب. با این بیان پاسخ اشکال دوّم آمد، و باقی می‌ماند اشاره شود به شکستگی دنده و آزدگی بازو و پهلو، که آن را امیرمؤمنان به هنگام مراسم غسل پیکر پاک او دریافت و همانسان که روایات به حقیقت تصریح دارد، پس از شهادت او برملا شد و سر زبانها افتاد.

اما چرا آن حضرت در خطبهٔ روشنگر و توفنده‌اش با زنان مدینه به یورش برخانهٔ خویش و رویدادهای ظالمانهٔ مربوط به خودش نپرداخت، چون آن بانوی درایت از حق‌پذیری و هدایت آن گروه خودکامه و نیز فرصت‌طلبان و بی‌تفاوت‌ها مأیوس بود؛ درست همان‌گونه که در آغاز سخن نورانی‌اش به صراحت آن را



بیان کرد و چنین فرمود:

«أَصْبَحْتُ - وَاللَّهِ - عَائِقَةً لِدُنْيَاكَنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفْظُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ، وَ اللَّعْبِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَ قَرَعِ الصَّفَاةِ، وَ صَدَعَ الْقَنَاةِ، وَ حَطَلَ الْأَرَاءِ، وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءِ، وَ بَسَسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^(۱) «لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا، وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا، وَ سَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا...»^(۱) به خدای سوگند! در حالی شب را به سپیده آوردم که از دنیای شما بیزار، و به مردنمایان شما، به خاطر عملکردشان خشمگین هستم. آنان را در فراز و نشیب‌های زندگی آزمودم، و به دور افکندم و امتحان نمودم و خشمگین شدم. راستی چه زشت است کندی شمشیرها در برابر بیداد! و چه ناپسند است به شوخی گرفتن سرنوشت دین و جامعه پس از تلاش و جدیت در راه آن! و چه ناگوار است سر بر سنگ خارا زدن و کار بی حاصل نمودن، و آن‌گاه شکاف برداشتن نیزه‌ها و تسلیم شدن در برابر بیداد! و چه دردناک است تباهی عقیده، و انحراف اندیشه و تزلزل اراده‌ها! و چه بد چیزی برای خود از پیش فرستادند که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب او ماندگار خواهند بود.

آری، من شرایط را چنین نامطلوب و ظالمانه نگریستم و

۱- احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۲۸۶.



مسئولیت آن را به گردن خودشان افکندم، و بارگران گناه آن را بر دوش آنان نهادم، و رهاورد شوم و عار و ننگ آن را بر عهده خودشان قرار دادم. پس بینی آنان بریده و زخم خورده باد و همواره از رحمت خدا دور باشند.

* ۴۹. شکستگی دنده و پهلوی فاطمه علیها السلام در هجوم بیدادگران

س. از شما تشکر می‌کنیم که ما را به نصوصی معتبر در مورد شکستن دنده و پهلوی فاطمه علیها السلام راهنمایی فرمایید.

ج: باسم طابت اسما

کسی که سخنان تاریخ نگاران مسلمان و روایات رسیده در مورد رویدادهای تلخ پس از رحلت پیامبر را پی‌گیری کند، فکر نمی‌کنم در این مورد دستخوش تردید گردد. اینک به برخی از آنچه در این مورد آمده است می‌نگریم:

۱. مرحوم «کلینی»^(۱) به سند صحیح از امام کاظم در باب مولد فاطمه علیها السلام حدیث دوم، چنین آورده است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ؛ فَاطِمَةُ علیها السلام صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ است.

و مرحوم مجلسی در «مرآة العقول» پس از توصیف خبر فوق به درستی و صحیح بودن، در شرح اصول کافی چنین می‌نویسد:

۱- مرحوم «محمد بن یعقوب رازی»، مشهور به «ثقة الإسلام کلینی»، صاحب کتاب کافی از دانشمندان نامدار مذهب اهل بیت است، که در سال ۳۲۹ از هجرت در بغداد جهان را بدرود گفت و اینک قبرش در بازار بغداد است.



بی تردید این خبر دلالت بر این دارد که فاطمه علیها السلام، شهید راه حق است؛ و این از اخبار متواتر است، و سبب آن هم این است که پس از غصب خلافت و انحصار قدرت از سوی جریان سقیفه، قنفذ درب خانه فاطمه علیها السلام را چنان بر شکم آن بانوی بزرگ زد که پهلوی آن حضرت شکست و بر اثر آن، فرزندش را که پیامبر محسن نامیده بود، ناخواسته از دست داد و دستخوش بیماری گردید و سرانجام به شهادت رسید.^(۱)

آن‌گاه مرحوم مجلسی به بیان روایاتی از علمای شیعه و اهل سنت می‌پردازد که این موضوع را تأیید می‌کند. از آن جمله روایتی است طولانی از «سلیم بن قیس هلالی» که فرازی از آن چنین است:

فاطمه علیها السلام شهید راه خداست، و سبب آن هم این است که پس از غصب خلافت به وسیله جریان سقیفه، قنفذ برده عمر فاطمه علیها السلام را زد و به شدت هل داد و در نتیجه آن جنایت، دنده‌ای از پهلوی آن حضرت شکست و بر اثر آن، جنین خود را افکند، و دستخوش بیماری گردید و به شهادت رسید.^(۲)

۲. و نیز از جمله آن روایات بسیار، این روایت طولانی است که مرحوم صدوق، از ابن عباس و او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرازی از آن چنین است:

۱- اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۱۵.

۲- اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۱۵.

... و هنگامی که فاطمه‌ام را می‌بینم، به یاد می‌آورم آن ظلم و بیدادی را که پس از رحلت من در حق او انجام می‌شود، گویی می‌نگرم که زور و ذلت از سوی ظالمان بر خانه او وارد شده، حرمت او درهم شکسته، حقوق او غصب گردیده، از ارث خود بازداشته شده، و پهلویش را می‌شکنند و فرزندش را به دنیا نیامده، می‌کشند! و او ندای دادخواهی سر می‌دهد و می‌گوید: وامحمداه! اما کسی به دادخواهی و ندای مظلومیت او پاسخ مثبت نمی‌دهد! و او از ظلم و شرارت استبداد پناه و دادرس می‌جوید، اما کسی به او پناه نمی‌دهد و دادش را از بیدادگران نمی‌ستاند.^(۱)

۳. و نیز از جمله آن روایات بسیار، زیارتنامه فاطمه علیها السلام است که مرحوم سیدبن طاووس در کتاب «اقبال الأعمال» آن را آورده است، که فرازی از آن چنین است:

وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ... تا می‌فرماید:
الْمَغْضُوبِ حَقُّهَا، وَ الْمَمْنُوعِ إِرْثُهَا الْمَكْسُورِ ضِلْعُهَا...؛^(۲) و درود بفرست بر فاطمه بتول، همان بانوی پاک و پاک‌منش و

۱- صدوق / متوفی ۳۸۱ هجری / أمالی / ج مجلس ۲۴ / ص ۹۹ - ۱۰۰.

۲- ... و نیز چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَّجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ، الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهَا! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَ ابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ، صَلَاةً تَزِلُّهَا فَوْقَ رُفْعِي عِبَادِكَ الْمَكْرُمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ.» اقبال / ص ۱۵۲. برای او چند زیارتنامه دیگر از امامان نور رسیده، که در کتاب‌های دعا و زیارات آمده است.



پاک‌روش... همان بانویی که حقوق او غصب شد، و از میراث پدری بازداشته شد، و در فشار بیدادگران دنده‌اش شکست... اما روایات بیانگر برافروختن آتش بر درب خانه فاطمه علیها السلام، فشردن آن حضرت میان در و دیوار، اسقاط جنین او - که ملازم با شکسته شدن دنده و پهلوی اوست - بسی فراوان است. این روایات را علمای شیعه و اهل سنت آورده‌اند.

در این رابطه به کتاب مرحوم شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی در تلخیص شافی بنگرید که چنین می‌نویسد: شیعه و علمای شیعه بر این رویداد غمبار اتفاق نظر دارند که فاطمه علیها السلام، هدف بیداد «عمر» قرار گرفت و او چنان ظالمانه بر شکم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زد که جنین او را - که محسن نامیده شده بود - ساقط نمود و به شهادت رساند.

آری، روایت بیانگر این واقعت تلخ، و آوردن هیزم برای به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام که گروهی از دوستان اهل بیت در آن پناه بسته بودند، در میان رهروان مذهب اهل بیت علیهم السلام مشهور و معروف است... تا می‌نویسد: البته ما این روایت را از طریق علمای اهل سنت از جمله «بلاذری» آوردیم، و روایات علمای شیعه در این مورد بسیار است و هیچ اختلافی هم در میان آنان در این مورد نیست.^(۱)

مسعودی، مؤلف کتاب معروف «مروج الذهب» در کتاب دیگر

۱- تلخیص شافی / ج ۳ / ص ۷۶.

خودش، به نام «اثبات الوصیة» چنین می نویسد:
 پس، طرفداران خلیفه به سوی منزل امیرمؤمنان علیه السلام روی
 آوردند و بر آن خانه یورش بردند و با به آتش کشیدن درب
 خانه، آن حضرت را زورمداران از خانه اش بیرون آوردند، و
 سرور بانوان بهشت، فاطمه علیها السلام را میان در و دیوار فشردند تا
 فرزندش محسن را سقط نمود... (۱)، (۲).

* ۵۰. شکستن پهلو و دنده را جز نادان و حق ناپذیر انکار نمی کند

س. از شما تقاضا می کنم پاسخ این پرسش مرا مرقوم فرمایید که: آیا
 دنده و پهلو ی بانوی بزرگ اسلام فاطمه علیها السلام در هجوم به خانه اش
 شکست؟ در اینجا کسی هست که می گوید: در آن زمان ورودی خانه ها

۱- اثبات الوصیة / ص ۱۲۲.

۲- عباس عموی پیامبر از امیرمؤمنان پرسید: چرا عمر از حقوق کارگزارانش، به عنوان
 مالیات کاست، اما از حقوق و مزایای «قنفذ» چیزی نکاست و آن را به طور کامل
 پرداخت، آن حضرت برگرد خویش نظاره کرد، و در حالی که جام دیدگانش لبریز از
 اشک گردید و فروبارید، در پاسخ او فرمود:

«شَكَرَ لَهُ صُرْبُهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ، فَمَانَتْ وَ فِي عَضْدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ.»

پرداخت کامل حقوق «قنفذ» برای قدرشناسی از او به خاطر تازیانه های بیدادی بود که
 بر پیکر فاطمه نواخت؛ به گونه ای که وقتی دخت محبوب پیامبر جهان را بدرود
 گفت، اثر آن تازیانه بیداد در بازوی او بسان بازویند نمایان بود. کتاب سُلیم بن
 قیس / ص ۱۳۴.



با تکه‌ای از قماش و همانند آن پوشیده می‌شد و در و دیواری به سبک امروز نبود تا دختر پیامبر میان آن پناه گیرد و فشرده شود!

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظلم و بیدادی که در حق دختر پیامبر فاطمه علیها السلام زهر علیها السلام انجام شد، از اموری است که به وسیله نصوص معتبر و فراوان ثابت شده است، و جز آدم نادان و حق‌ستیز کسی نمی‌تواند آن را انکار نماید.

* ۵۱. مصیبت شکستن دنده او موضوعی عقیدتی است

س. آیا داستان شکسته شدن دنده و پهلوی بانوی بزرگ اسلام فاطمه علیها السلام در هجوم به خانه‌اش، یک داستان تاریخی و بدون رابطه با باورهای مذهب شیعه و اهل بیت علیهم السلام است یا یک بحث عقیدتی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظلم و بیدادی که در حق دختر پیامبر فاطمه علیها السلام زهر علیها السلام رفت، از هجوم به خانه تا مصادره مال و شکستن دنده و پهلوی آن بانوی بزرگ، همه و همه به خاطر عدالت‌خواهی و ظلم‌ناپذیری و دفاع از حق و امام معصوم علیهم السلام بود، که فرازهای مختلف خطبه درخشان آن حضرت گواه روشن و روشنگر این حقیقت است؛ با این بیان چگونه این جهاد و دفاع بزرگ بانوی اسلام فاطمه علیها السلام می‌تواند از نظریه امامت آسمانی امیرمؤمنان جدا باشد؟ و اگر

در ارتباط با آن بود - که برابر اسناد فراوان چنین است - در آن صورت دفاع شجاعانه و تلاش خستگی ناپذیر و نابرابر او، اصلی است که شیعه را از دیگران ممتاز می‌سازد، پس، اگر چنین است، چگونه می‌تواند ربطی به باور و عقیده ما نداشته باشد و تنها یک داستان غمبار تاریخی شمرده شود؟! به هر حال دیدگاه ما نسبت به گوینده این سخن و کتاب‌های او، در آغاز بخش استفتاءت عقیدتی در دسترس است، به آنجا مراجعه فرمایید.

* ۵۲. زدن به تازیانه و نه بدون واسطه

س. آیا بزرگ بانوی اسلام فاطمه علیها السلام را بدون واسطه و بادست زدند یا با تازیانه؟

ج: **بمسئله است**

نصوص و مدارک معتبری که در این مورد رسیده، نشانگر آن است که تازیانه را به کار گرفتند.

* ۵۳. تکذیب به زنجیر کشیدن امیرمؤمنان

س. در نگاه به رویدادهای دردناک پس از رحلت پیامبر، به برخی از روایات برخوردم، و دیدم این روایات بیانگر آن است که: وقتی امیرمؤمنان با ابوبکر بیعت نکرد، و برای اجبار او به بیعت، به خانه‌اش



هجوم بردند، آن حضرت را چون شیری به زنجیر کشیدند!! به باور برخی این موضوع با تهدید «عمر» به این که خانه را به آتش خواهد کشید، ناسازگار است، درجه درستی این روایات چه قدر است؟

به علاوه، نظر شما در مورد این رویداد و ثبت آن در تاریخ چیست؟ پرسش دیگر آن است که امام علی علیه السلام در آن هنگام که حرمت حریم او و حریم رسول الله به وسیله سپاه استبداد شکست، در چه شرایطی بود و چه می کرد؟ اگر آن حضرت برای پرهیز از پراکندگی و فروپاشی امت، ناگزیر از صبر و شکیبایی به سفارش پیامبر بود، چگونه آن خداوندگار شهادت و غیرت توانست در برابر شکسته شدن دنده و پهلوی فاطمه علیها السلام سکوت کند؟

و نیز خواندم که به هنگام یورش به خانه امیرمؤمنان، فاطمه علیها السلام به پسر و دختری به نام محسن و محسنه باردار بود، و به هنگام فشرده شدن دختر ارجمند پیامبر میان در و دیوار و شکسته شدن دنده و پهلویش، آن دو، کشته شدند! آیا این خبر دردناک صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتْ اسْمَاءُ

جریان زنجیر و به زنجیر کشیدن امیرمؤمنان، سخن معتبری نیست.

و نیز به هنگام فشرده شدن فاطمه علیها السلام میان در و دیوار، امام علی علیه السلام حاضر نبود.

به راز سکوت آن بزرگوار نیز اشاره رفت، اما کشتن جنین او،

محسن درست است، و وجود دختری به نام محسنه و کشته شدن او، به ظاهر حقیقت ندارد.

* ۵۴. تفسیر و توجیه عبارت کاشف الغطاء...

س. در کتاب «جَنَّة المأوی» از مرحوم امام شیخ محمد حسین کاشف الغطاء «قدس سرّه»، موضوع زدن فاطمه علیها السلام و نواختن سیلی بر چهره او نفی شده است،^(۱) نظر شما در این مورد چیست؟ آیا با این نظر موافق هستید؟

ج: باسم حلت اسماء

حقیقت این است که این فاجعه به قدری بزرگ است که هر کسی کمترین درجه از وجدان و انسانیت را داشته باشد، نمی تواند آن را نپذیرد! اما از ظاهر روایات و تاریخ، این فاجعه دردناک حتی نزد بزرگترین علما ثابت است.

۵۵. تلاش برای زنده داشتن روز شهادت زهرا علیها السلام به روایت چهل روز

س. نظر شما در این مورد چیست که بنا به برخی از روایات، سالروز شهادت فاطمه علیها السلام را چهل روز پس از رحلت پیامبر قرار دهیم و در

۱- جَنَّة المأوی / ص ۱۳۵ / چاپ دار الأضواء بیروت / سال ۱۹۸۸ م.



زنده ساختن و بزرگداشت این روز بکشیم؟ وظیفه شیعه آل محمد علیهم السلام در برابر این مناسبت چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

منطق پیشوایان دین این است که رهروان راه اهل بیت علیهم السلام از فزونی سرشت آنان آفریده شده‌اند، و به همین جهت، در اندوه آنان اندوهگین می‌شوند و در سرور و شادی آنان شادمان می‌گردند؛ و به مقتضای این بیان روشنگر، تلاش در زنده و پرشکوه‌داشتن هر روزی که به نظر می‌رسد روز شهادت جانشوز فاطمه علیها السلام باشد، کاری است پسندیده و تلاشی است زیننده؛ و یکی از آن روزها، روز اربعین پیامبر خداست.

۵۶. اهمیت کتاب سلیم بن قیس

نظر شما در مورد کتاب «سلیم بن قیس هلالی» از نظر سند و دلالت متن آن - که پاره‌ای از علما در برخی اسناد و یا دلالت برخی از روایات آن مناقشه می‌کنند - چیست؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین مناقشه همان است که از سوی امام خوئی «قدّس سرّه» در این مورد صورت گرفته است، و ما دوست داریم دیدگاه شما را هرچه زودتر در این مورد بدانیم.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مرحوم آیت الله خوئی «قدّس سرّه» گرچه بر کتاب «سلیم بن قیس هلالی»، اشکال‌هایی وارد نموده، اما بسیاری از اشکال‌ها



را نیز از آن کتاب برطرف ساخته است.

آن بزرگوار در آن کتاب در چیزی مناقشه کرده است که سستی و نادرستی آن روشن است، و با این کار خودش، سستی و بی‌بنیانی ایرادهای دیگر را نشان داده و با این روش عالمانه خود، به آن کتاب سود رسانده است.

مرحوم مجلسی نیز نسبت به کتاب «سلیم بن قیس هلالی» گامی سودبخش برداشته که هیچ کس پس از ملاحظه کار آن بزرگوار در مورد آن کتاب، دیگر به تردید و تزلزل نمی‌افتد. او روایتی از امام صادق آورده است که می‌فرماید: هرکس از شیعیان ما کتاب «سلیم بن قیس هلالی» را نزد خود نداشته باشد، در حقیقت چیزی از امر و اسرار ما نزد او نیست، و چیزی از اسرار ما را نمی‌داند؛ چراکه این کتاب حروف ابجد یا فشرده معلومات شیعه و اخبار و اسرار آنان است!

مرحوم علامه مامقانی نیز در کتاب رجال خود، چیزی در این مورد می‌نویسد که باعث اطمینان انسان می‌گردد که همین کتابی که اینک در دست ما می‌باشد، به اتفاق آراء، همان کتاب «سلیم بن قیس هلالی» است.

بر آنچه آمد، این نکته را نیز بیفزای که موضوع شکستن پهلو و دنده بزرگ بانوی اسلام، موضوعی است که روایات بسیاری در ثبوت آن در پاسخ بر پرسش‌های گذشته آوردیم، پس، به آنها



بازگرد و نیک بنگر.

۵۷. حکم کسی که مظلومیت فاطمه علیها السلام را انکار کند

س. از دوستان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسی که رنج‌ها و مصائب و مظلومیت سرور و سالار ما صدیقه طاهره فاطمه الزهراء علیها السلام و جنایت‌هایی را که از سوی ظالمان و غاصبان در حق او رفت، انکار کند، حکم چنین کسی چیست؟

ج: **باصحاب اسماء**

کسی که رنج و مظلومیت فاطمه علیها السلام و جنایت‌های تکانه‌دهنده‌ای را که در حق او روا شد، انکار کند، یا نا آگاه است، یا از دوستان اهل بیت علیهم السلام است، اما نمی‌تواند باور کند که پلیدی برخی تا آنجا می‌رسد که دست به چنین جنایت‌های حیرت‌آوری در حق صدیقه طاهره علیها السلام روا دارند! و نیز ممکن است چنین کسی مسلمان‌نما، یا ملحد و حق‌ستیز است.

۵۸. وظیفه انسان در برابر کسی که رنج و مصائب فاطمه علیها السلام را انکار کند

س. وظیفه دوستان اهل بیت علیهم السلام در برابر کسی که شیعه است، اما رنج و مظلومیت سرور ما صدیقه طاهره علیها السلام و به آتش کشیدن خانه و کشتن

محسن او را انکار می‌کند، چیست؟

ج: **باسم طاعت اسماء**

برابر روایات رسیده از طریق هردو گروه از مسلمانان، یعنی شیعه و اهل سنت این ظلم‌ها و جنایت‌ها اثبات می‌گردد، پس، انکار کننده این بیداد و خشونت دهشتناک، یا باید حق‌ستیز باشد، یا ناآگاه و یا دستخوش اشتباه شده و می‌پندارد که اعتراف به این جنایت‌ها باعث تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان می‌گردد، و تفرقه و پراکندگی در این زمان باعث ضعف اسلام و مسلمانان می‌شود. به هر حال وظیفه اسلامی و انسانی دوستان اهل بیت علیهم السلام در این مورد آشکار است.

۵۹. انکار رنج‌ها و مصائب فاطمه علیها السلام و خروج از مذهب

س. کسی که می‌گوید فاطمه علیها السلام به شهادت نرسیده است، آیا می‌توان او را خارج از مذهب به شمار آورد؟

ج: **باسم طاعت اسماء**

چنین گفتاری گاه از موضع انکار و حق‌ستیزی در برابر روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام سرچشمه می‌گیرد، و گاه از نادانی و ناآگاهی و بی‌اطلاعی از رویدادهای تاریخی و روایات رسیده؛ و این دو باهم فرق می‌کند؛ بنا براین، اگر از نوع دوم باشد، باعث

خروج از مذهب نمی‌گردد، به خلاف قسم نخست که پافشاری
در حق‌ستیزی و انکار حقیقت تلخی است که برابر روایات
رسیده از امامان معصوم علیهم السلام از نظر آنان ثابت است.

اعلامیه‌ی آیت‌الله العظمی روحانی

در سالروز شهادت فاطمه علیها السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَسَلَامٌ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الشَّهِيدَةِ! * أَسَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الشَّهِيدِ! * أَسَلَامٌ عَلَى ضَلْعِهَا الْكَسِيرِ! * أَسَلَامٌ عَلَى جَنْبِهَا الْجَرِيحِ! * أَسَلَامٌ عَلَى عَيْنَيْهَا الدَّامِيَةِ! * أَسَلَامٌ عَلَى صَدْرِهَا النَّازِفِ!»؛ سلام بر صدیقۀ شهید علیها السلام! * سلام بر محسن شهید او! * سلام بر دندۀ شکستۀ فاطمه علیها السلام در راه حق و عدالت! * سلام بر پهلوی زخم خورده‌ی فاطمه علیها السلام! * سلام بر چشمان خونگرفته‌ی او! * و سلام بر سینۀ خونچکان فاطمه علیها السلام!

در این روزهای جانسوز و غمبار، سالروز شهادت حزن‌انگیز آن هدیۀ بزرگ خدا به پیامبر، فاطمه علیها السلام - که جان جهانیان به فدای خاک پای او باد - تجدید می‌گردد، و در آستانۀ آن روز، دردها و رنج‌ها تازه می‌شود، و ابرها از طنین ندای مظلومیت او به‌لرزه درآمده و فرشتگان از بزرگی فاجعه، گریان و نالان‌گشته، و قلب نازنین صاحب الزمان از غم

جانگداز این مصیبت پاره پاره می شود!

آری، سالروز شهادت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام است؛ شهادتی است که خدا اراده فرمود تا آن گاه که دنیاخواران دین ستیز برای غصب و غارت، یورش بردند و بر نابودی ندای حق و عدالت و خاموش ساختن آن، توطئه ها چیدند، این شهادت غمبار، میزانی دقیق و عادلانه میان حق و باطل و جداسازنده عدالت از فریب و ستم گردد.

شهادت جانسوز بزرگ بانوی تاریخ بشر، صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام در آن شرایط دشوار، آن هم با انواع دردها و رنجها، همچون به آتش کشیدن خانه، شکستن پهلو و دنده، کشتن جنین، زدن و آزدن بازو و پهلو، نواختن سیلی بر چهره و دیده، فشردن ریحانه ارحمند پیامبر میان در و دیوار، مجروح ساختن سینه، و هتک حجاب آن حضرت رخ داد تا به صورت غریوی ماندگار و فریادی جاودانه در کران تا کران تاریخ برای رسواساختن غاصبان و ظالمان طنین انداز باشد.

آری، در یک جمله می توانیم بگوییم که شهادت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، از سویی مشعل نورافشان دوستی اهل بیت و از سوی دیگر آتش پرشراره دشمنی با آن خاندان است؛ بر این باور، هر کس راه درست را گم کرده و نمی داند حقیقت و عدالت درخور پیروی و اقتدا کجاست، پیام و رسالت شهادت جانسوز فاطمه زهرا علیها السلام آن است که دست او را بگیرد و وی را به شاهراه امامت آسمانی امیرمؤمنان علیه السلام راه نماید و از بیراهه غاصبان و ظالمان دورش سازد.



بر این اساس است که ما همهٔ مسلمانان را در کران تا کران گیتی به مطالعه و پژوهش در رنج‌ها و مصائب آن بزرگ بانوی ستم‌دیده، در منابع و مصادر و کتاب‌های خودشان فرامی‌خوانیم، تا سنگینی حجم آن رویداد سهمگین و بزرگی آن مصیبت‌ها را بشناسند، و از انگیزه‌ها و اسباب آن بجویند تا به آن بخش از حقیقت که بر آنان نهان مانده است، راه یابند؛ همچنان‌که فرزندان زهرا علیها السلام و شیعیان او را فرامی‌خوانیم و بر آنان تأکید و اصرار می‌ورزیم که تلاش خود را به زنده‌داشتن این رویداد بزرگ و این مصیبت سهمگین چندین و چند برابر سازند؛ چرا که این رویداد غمبار، جداسازندهٔ رهرو مذهب اهل‌بیت و شیعهٔ آنان از دیگران است؛ بلکه اگر بگوییم این رویداد عظیم، علت ماندگاری و راز جاودانگی امامت آسمانی امیرمؤمنان و عترت پاک او در گذر زمان است، مبالغه‌ای نکرده‌ایم. اما هان ای فرزندان زهرا علیها السلام! و ای شیعیان آن بانوی بزرگ! از تلاش‌های فریبکارانه‌ای که در اندیشهٔ ندیده‌انگاشتن و به حاشیه‌راندن این روز و رویداد بزرگ و هدف والای آن و افشاندن بذر تردید در آن است، برحذر باشید؛ چرا که نقشهٔ ندیده‌انگاشتن و به حاشیه‌راندن این روز بزرگ و این رویداد عظیم و هدف والای آن، نیرنگ خطیری است، که اگر موفق گردد، به‌زودی اثری بسیار خطرناک بر اساسی‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام و مسلمانان در ارتباط با مرجعیت دینی و خلافت الهی و امامت آسمانی پس از رحلت سالار پیامبران و آخرین فرستادگان خدا بر جای می‌نهد.



در پایان، گرم‌ترین تسلیت‌های خود را به ساحت مقدس ولی الله
الأعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء تقدیم می‌داریم و از خدای بزرگ
می‌خواهیم که ما را زیر پرچم و فرمان او از خونخواهان مادر و الایش
صدیقه شهید قرار دهد؛ «وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

محمد صادق حسینی روحانی



ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مدظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی‌ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا اباعبدالله الحسین (ع) - محرم الحرام - سال ۱۳۴۵ هـ.ق، ۱۳۰۵ هـ.ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال

۱۳۰۷ (هـ ق) در قم بدنیا آمد.

در سال ۱۳۳۰ (هـ ق) وارد نجف اشرف شد تا از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی (ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند. ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ ق) بعد از یک بیماری



طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشتن پرچم عزرا به صورت هیأت‌های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند.

والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی (ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فراگرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـ.ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به

امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می کند که: «آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می فهمد و تحلیل می کند.»

علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می دانند که کتاب ارزشمند «مکاسب» از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

اساتید

معظم له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می کند، شرکت می کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم



خوبی (قدس سره) (۱۴۱۳ - ۱۳۱۷)

۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن

اصفهانی (قدس سره) (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴)

۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین

اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)

۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی

کاظمینی (قدس سره)

۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس

سره) (۱۳۶۷ - ۱۲۹۰)

۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل

یاسین (قدس سره)

۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی

بروجردی (قدس سره) (۱۳۸۰ - ۱۲۹۲)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام آور خود

استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن

بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می دانند. اما در این میان نقش آیت

الله خوبی برجسته تر و قابل توجه تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین

فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و

عمومی آیت الله العظمی خوبی می باشد. هوش، پشتکار و استعداد



معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خوئی قرار داده بود. آیت الله العظمی خوئی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در درس عمومی آیت الله خوئی صدها طلبه شرکت می کردند که امتیاز آیت الله العظمی خوئی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در درس آیت الله العظمی خوئی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت الهی می داد.

این نوجوان نابغه باید در درس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات



موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می‌گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم‌له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می‌شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تدریس

معظم‌له تدریس دوره‌های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده‌ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می‌کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه‌شان خیل مشتاقان را آرامش می‌بخشیدند.



به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ایی از شاگردان می فرمودند: «چرا در مباحثه ها اشکال نمی کنی. من از شما می خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می رسد را مطرح کنید». و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می آمدند و ساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می پرداختند و در انتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ.ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند. طی نامه ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می باشد در سایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و



اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند. ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (هـ ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریستان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریستان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب ناروا و غیر منطقی روی احوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه «حکم الله» را به نام «مصلحت» یا «نواندیشی» زیر پا نمی‌گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

تألیفات

معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرة المعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آور خیره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دویار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند.



حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببیند من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاہت نموده‌ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده‌ام.

ریس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه‌ای کتاب عظیم «فقه الصادق» را می‌ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.

۱- فقه الصادق (بزبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است که در ۲۶ جلد بارهادر داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است. از تألیف کتاب عظیم «جواهر الکلام» که شامل تمامی ابواب فقه می‌باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می‌گذرد و کتاب «فقه الصادق» که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل‌تر است؛ اولین و کامل‌ترین دایرة المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر

در آمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن) نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲- «زبدۃ الاصول» (بزبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می‌باشد.

۳- «منهاج الفقاهه» (بزبان عربی): در ۶ جلد می‌باشد که حاشیه ایی است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ایی نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده‌اند.

۴- «المسائل المستحدثة» (بزبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثة و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد استتلاهی جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می‌باشد.

۵- تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳ جلد (بزبان عربی)

۶- تعلیق بر «عروة الوثقی» در ۲ جلد (بزبان عربی)

۷- تعلیق بر «وسيلة النجاة» (بزبان عربی)



- ۸- رساله در لباس مشکوک (بزبان عربی)
- ۹- رساله در قاعده لاضرر (بزبان عربی)
- ۱۰- الجبر و الاختیار (بزبان عربی)
- ۱۱- رساله در قرعه (بزبان عربی)
- ۱۲- مناسک الحج (بزبان عربی)
- ۱۳- المسائل المنتخبه (بزبان عربی)
- ۱۴- رساله در «فروع العلم الاجمالی» (بزبان عربی)
- ۱۵- الاجتهاد و التقليد (بزبان عربی)
- ۱۶- القواعد الثلاثه (بزبان عربی)
- ۱۷- اللقاء الخاص (بزبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»
- ۱۸- «شرح مناسک الحج و العمرة» (بزبان عربی)
- ۱۹- «توضیح المسائل» (بزبان فارسی و اردو)
- ۲۰- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (بزبان فارسی)
- ۲۱- «نظام حکومت در اسلام» (بزبان فارسی و ترکی و اردو)
- ۲۲- مناسک حج (بزبان فارسی)
- ۲۳- منتخب احکام (بزبان فارسی)
- ۲۴- «استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل»
(بزبان فارسی)
- ۲۵- احکام فقهی مسائل روز (بزبان فارسی)

- ۲۶- استفتانات (پرسش و پاسخ‌های مسائل شرعی) (بزبان فارسی):
که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب چاپ شده است و به
زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می‌شود.
- ۲۷- مجموع استفتانات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می‌شود.
- ۲۸- السيدة الزهراء بين الفضائل والظلمات (عربی)
- ۲۹- فضائل و مصائب حضرت زهرا (س) (فارسی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به
تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم «فقه
الصادق» بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد
علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق
آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح
المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (ه. ش) می‌باشد.

معظم له اولین مرجع تقلید صاحب رساله در خاندان بزرگ
«روحانی» است و مهمترین دلیل معروفیت بین المللی این خاندان،
مربوط به شخصیت و موقعیت جهانی حضرت آیت الله العظمی سید
صادق روحانی (مدظله العالی) می‌باشد و مقلدین حضرتش در سراسر
دنیا پخش می‌باشد.



بعضی از ویژگی‌ها

سیاست و حیات سیاسی

ایشان دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، روح سیاست را در پیکره دیانت می‌بینند. به همین دلیل، ضرورت مبارزه با حکام جائر در هر زمان، لزوم مبارزه با استعمار، استکبار و صهیونیسم؛ شرکت و اظهار نظر در تمامی مسائل سیاسی جهان اسلام، تلاش برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، فقر زدایی، زدودن خرافات از چهره تشیع و... از همین تفکر نشأت می‌گیرد. در نتیجه در هیچ مقطع از زمان، کناره‌گیری از صحنه سیاست و تکالیف اجتماعی را جایز نمی‌دانند.

معظم له در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی از رهبران کلیدی مبارزات مردمی بودند. زمانی که ناز و نعمت حکومت خیلی‌ها را به عجز و تسلیم وادار کرده بود، زمانی که خیلی از مقدس نمایان مبارزه را عقیم می‌دانستند، ناامید شده و به تسلیم کشیده شدند؛ مبارزات، تلاش‌ها و پایمردی‌های این رهبر بزرگ ملی و مذهبی بود که دل به ایستادگی و پایداری سپردن، از دولت وقت نهراسیدن، به میدان کارزار و مبارزه برآمدن و دیگران را به جهاد فراخواندن؛ کاری بود کارستان! ایشان تلاششان حق‌گویی، حق‌گرایی، حق‌مداری و بر موضع حق پای فشردن است.

این طراح بزرگ انقلاب تفکر مبارزه و قهر ستیزی و سرنگونی



حکومت وقت را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند و رهبری مبارزات را برای آشتی ناپذیری با دولت و برقراری حکومت اسلامی را بزرگترین وظیفه در این «مملکت شیعه» و از مصادیق خدمتگزاری به آستان ملکوتی صاحب الزمان (عج) می‌دانستند. به همین جهت بود که با همه سختی‌ها، رنج‌ها، سنگ اندازی‌ها، تبعیدها، زندانی شدن‌ها؛ پرچم حق مداری را بر زمین نهادند. ایشان بر بلندای «فاستقم کما امرت» ایستادند تا این نهال را به باور بنشانند (که نشانند) تا از آن هزاران میوه برآید (که برآمد) که شیرینی آن برکام ملت بزرگ ایران بنشیند (که نشست). و این یکی از بزرگترین دستاوردهای رهبری این مرزبان بزرگ دین است.

از آنجا که این مرد بزرگ متاع دنیا را با همه وسعتش به سُخره گرفته و به پیشیزی نمی‌خرد و تنها چشم بر آخرت دوخته است و همچون مولای مظلومش علی (ع) دنیا را سه طلاقه کرده است؛ هیچگاه برای بدست آوردن پست و مقام تلاش نکرد و هرگز با حق ستیزان از در آشتی درنیامد!

هر چند تاریخ نویسان تحریف‌گر و قلم بدستان مغرض و معاند، تلاش داشته و دارند تا از نقش بزرگ و انکار ناپذیر این رهبر مذهبی و ملی در مبارزات مردمی با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب؛ به سادگی بگذرند و در تلاشند تا در عرض ایشان، جمعی دیگر را در رهبری و



هدایت انقلاب چهره کنند و اندوهمندان به باید اعتراف کرد تا حدودی نیز این تلاش‌های مذبح‌خانه جواب داده است و گروهی معاند با جعل سند - که بعدها به شکست خفت بار خود اعتراف کردند - ناکام مانده و می‌مانند که همیشه ماه پشت ابرها باقی نمی‌ماند!؟

اعلامیه‌های پرشور، سخنرانی‌های داغ و مبارزانه، پرونده‌های تابناک موجود ساواک، تبعیدهای سخت و طاقت فرسا به زابل، یزد، میگون، تهران، زندان انفرادی طاق سوز کمیته شاه، حصرهای خانگی، ممنوع الملاقات، ممنوع التدریس، ممنوع الخروج بودن، زندانی شدن یاران، شاگردان و مریدان معظم له، و... خود گواه صادق این مدعاست.

احترام به مراجع

یکی از ویژگی‌های معظم له، حفظ و احترام مراجع تقلید است. با آن که در دیدگاهها و سلیق، ناسازگاری‌هایی با بعضی از مراجع داشته و دارند، اما هیچگاه زبان به دشنام، بدگویی یا تخریب موقعیت آنها نگشوده‌اند. بارها اتفاق افتاده است که یک مرجع یا فردی که در مسیر مرجعیت است به هر دلیل موجه یا غیر موجه مورد شماتت یا دشنام قرار گرفته، ایشان به دلیل همان احترامی که برای مقام مقدس مرجعیت - نه شخص - قائل هستند، سکوت را جوائز نشمارده و به دفاع از کیان مرجعیت و علوم دینی پرداخته‌اند. حتی اگر مقام خودشان مورد هجوم



قرار گیرد. ایشان معتقدند که اگر دیانت، عزت و حرمت مراجع را نداشته باشیم؛ کج اندیشان، بددهنان و معاندین را به میدان عرض اندام و ضربه زدن به کیان و نظام مرجعیت فرا خوانده ایم. در این راه دیدید و دیدیم که چه‌ها کردند!؟

اندرزها و سفارشات

حضرت آیت الله العظمی روحانی به شاگردان، مقلدان و مریدان بی شمارشان در سراسر دنیا اندرزهایی نه فقط با زبان که با رفتار و عمل خود، آموزانده‌اند. که:

یادمان داده‌اند که «حق و باطل» را با افراد و بزرگان نشناسیم!
اندرزمان داده‌اند که تفاوتی بر «مدح و ذم» دیگران قائل نشویم!
ایشان با زندگی شگرف خویش بی‌اعتنایی بدنی را به ما آموزش داده‌اند و یادمان داده‌اند که می‌توان «ساده زیست» و «اسیر تجملات دنیا» نشد!

معظم له درس فروتنی و تواضع را با عمل خویش یادمان داده‌اند!
نهیبمان زده‌اند که نکند «حوادث در شما اثر کند» و فرازونشیب روزگار شماها را از راه بازدارد!
از معظم له آموخته‌ایم که هیچ‌کاری در روی زمین به عظمت «هدایت و انسان‌سازی» نیست!



«دریاصفتی» و «بزرگی روح» را از رفتار و منش بزرگوارانه‌اش
آموخته‌ایم!

معظم له یادمان داده‌اند که هرگز به دنیا و مافیهایش چشم ندوزیم تا
به هنگام مرگ نگویند: «چشم از جهان فرو بست»!

یادمان داده‌اند که آخرت و جهان دیگر را چنان آمیخته لحظه لحظه
زندگیمان کنیم تا به هنگام مرگ نگویند: «به دار باقی شتافت»!

یاد آورمان شده‌اند که برای «بقای روح» باید رنج کشید که سختی و
رنج و مشقت، صیقل دهنده روحمان است!

زُهد ایشان در زندگی شخصی بهترین آموزشگر ماست!

استقامت و پایداری شگرفش، بیانگر اوج احساس مسؤولیت و
پایمردی ایشان است!

نهیبمان زده‌اند که قدر لحظات زندگی خود را بدانید و پیامان
داده‌اند که فقط یک بار به این دنیا می‌آید و برای زندگی ابدی خود از
همین یک بار باید هر آنچه را که می‌توانید استفاده کنید و ره توشه
بردارید!

گذشت و بزرگواری‌اش یادآور کرامتی است که قرآن و سنت اهل
بیت به گوشمان خوانده‌اند!

اخلاص فراگیر ایشان در تمامی لحظات، جایی برای بروز امیال
نفسانی، خودنمایی و خودخواهی، تکبر و فخر فروشی، مدح‌طلبی و



ثناجویی، باقی نمی‌گذارد!

معظم له اخلاص، بلند همتی، عفو و گذشت، صبر و استقامت،
دقت و ریزی، خدمت به مردم، آزادی و عدالت خواهی و بالاخره
قدرشناسی از اساتید را به ما آموزش داده‌اند!
اگر چه خود هرگز قدرشناس او نبوده‌ایم!!؟

حیات مذهبی

● ایشان تقید خاصی به خواندن زیارت کامل عاشورا دارند. حدود
نیم قرن است که معظم له هر روز صبح زود به مدت یکساعت و نیم
زیارت کامل عاشورا را می‌خوانند و با یاد آقا اباعبدالله الحسین (ع)
روحشان را جلا می‌دهند.

● آنان که به عشق امام زمان (عج) و ارتباط با حضرتش به مسجد
جمکران مشرف می‌شوند، می‌دانند که سالهاست هر هفته یک سید
نورانی؛ آرام، آرام و عصا زنان به عشق مولا و تجدید عهد و پیمان، ابراز
علاقه و توان بخشی روحی به مسجد جمکران می‌آید تا گزارش یک
هفته خدمتگزاری خود را به مولای و مقتدا خود، ارائه دهد. این سید
نورانی جلیل‌القدر، کسی نیست جز حضرت آیت الله العظمی روحانی.
بعد از جمکران، به قصد عرض ادب به ساحت کریمه اهل بیت حضرت
معصومه (س) به حرم مشرف می‌شوند و به هنگام خواندن زیارت، دستها



را به حلقه‌های ضریحش قلاب می‌کنند و بعد از خواندن نماز زیارت، برای خواندن فاتحه و عرض ادب بر سر مزار پدر بزرگوارشان در مسجد بالای سر حضرت معصومه، حاضر می‌شوند.

● ایشان تقید خاصی به برقراری مراسم عزاداری برای ائمه اطهار بخصوص آقا ابا عبدالله الحسین (ع) دارند. در طول دو ماه محرم و صفر تمام لباسهای ایشان سیاه است، بیت معظم له سیاه پوش می‌شود. در این ایام هیأت‌های مذهبی و سینه زنی که از اقصی نقاط ایران به بیت ایشان می‌آیند، پس از مراسم عزاداری به همراه معظم له و اقامه نماز جماعت، با ایشان مهمان سفره آقا ابا عبدالله الحسین خواهند بود. فقط مظلومیت مولایش علی و مقتدایش مهدی (علیهما السلام) و مادر پهلو شکسته‌اش زهر (س) است که بر پهنای چهره‌شان اشک می‌نشانند.

● در اعیاد مذهبی هم معظم له برای شرکت در شادی دل امام زمان (عج) مجلس جشن و سرور برقرار می‌کنند و مداحان و عاشقان ائمه اطهار در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند.

● بیت معظم له به دور از هر سازمان یا تشریفاتی اداره می‌شود، در نتیجه ارتباط مستقیم با ایشان به سهولت امکان پذیر است. ملاقات هر روزه در دفتر ایشان بطور مستقیم با معظم له در یک ساعت مشخص و معین، امکان پذیر است. مخارج بیت زیر نظر مستقیم معظم له است و هر نوع خرج و برجی را مستقیماً نظارت دارند. وجوهات شرعی را



شخصاً دریافت می‌کنند و حساب‌های بانکی نیز به نام خودشان است. زندگی ساده و بی‌آلایش ایشان زیانزد عام و خاص است.

● گاه گاهی بعضی از افراد و البته به قصد ضربه زدن به بیت ایشان وارد شده‌اند تا آنچه را که خود می‌خواهند و می‌پسندند به کرسی بنشانند. زمانی که معلوم و ثابت شود که این افراد از تقوای لازم برخوردار نیستند، در کمترین زمان ممکن و بدون هیچ رودربایستی عذر آنها خواسته می‌شود و از نفوذ آنها جلوگیری بعمل می‌آید.

● از دیگر خصوصیات اخلاقی ایشان؛ تواضع و فروتنی، ساده زیستی، کمک و یاری به طلاب علوم دینی برای سنت دیرینه حضرت رسول (ص) - ازدواج - کمک هزینه برای مداوای بیماری طلاب و خانواده‌های آنها، تهیه لیست چند ده هزار نفری یتام، بیوه زنان، ضعفا و درماندگان و کمک‌های ماهانه به آنها. اجازه و شرکت در ساخت صدها مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان، درمانگاه و مراکز عام المنفعه در سراسر ایران و خارج از کشور.

● سالهاست معظم له هر ماه به مدت ۵ روز مرحمتی آقا امام زمان (عج) را به دهها هزار طلبه حوزه علمیه مقدسه قم، پرداخت می‌کنند. دیگر طلاب علوم دینی در استانهای دیگر نیز از این مرحمتی امام زمان (عج) توسط معظم له، استفاده می‌کنند.